

جامعه بین‌المللی و مقابله با نقض حقوق بشر در دوستانه در بحران دارفور

عطیه باباخانی*

چکیده:

جنگهای داخلی سودان پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۵۶، میان اعراب مستقر در شمال و مسیحیان و دیگر اقوام جنوب کشور آغاز شد که هر یک آثاری دهشتناک بر جای گذاشت و تراژدی دارفور به‌عنوان جدیدترین بخش این ددمنشی‌ها و خشونت‌ها، مهلک‌ترین آنها نیز نام گرفت. بحران دارفور سودان که عنوان وخیم‌ترین بحران انسان‌دوستانه جهان را از آن خود کرده و همچنان ادامه یافته است صحنه غم‌بار درگیریهای وحشیانه و خونبار و نقض فاحش اصول و قواعد بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده است. مخاصمه دارفور از اواخر سال ۲۰۰۲ و اوایل ۲۰۰۳ و به دنبال حمله دو گروه شورشی «ارتش آزادی بخش سودان» و «جنبش عدالت و برابری» به پایگاههای پلیس محلی و تأسیسات دولتی و غارت و تاراج اموال به اتهام اعمال تبعیض ناروا توسط دولت حاکمه سودان به نفع اعراب آغاز شد. در پاسخ به این اقدامات دولت سودان که حملات اولیه را جدی تلقی نکرده بود با بهره‌گیری از تنش‌های قومی میان اعراب و سیاه‌پوستان آفریقایی، با تجهیز شبه نظامیان عرب، اقدامات متقابلی را اتخاذ نمود.

واژگان کلیدی: حقوق بشردوستانه، دیوان کیفری بین‌المللی، بحران دارفور، شورای امنیت، مقابله با بی‌کیفری.

* . کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل.

جهان معاصر به‌ویژه در دهه آخر قرن بیستم و آغاز قرن جدید شاهد نقض هنجارهای اساسی و بی‌اعتنایی آشکار به بدیهی‌ترین ارزش‌های انسانی بوده است. حاکمیت‌های لجام گسیخته در عرصه بین‌المللی که در اندیشه جلب منافع و امتیازهای بیشتری می‌تازند مانع از آن گردیده‌اند که بلای جنگ و مصایب آن به‌عنوان واقعیتی ماندگار و دردناک در تاریخ بشر از این عرصه رخت بریندد. از زمان تصویب منشور ملل متحد به‌عنوان راهنمای زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه بین‌المللی در سال ۱۹۴۵، نه تنها بنیانها و ساختارهای خشونت‌طلبی از دل جوامع رخت بر نبسته است بلکه وقوع صدها جنگ خانمان‌سوز که غیرنظامیان بی‌پناه، قربانیان اصلی آن بوده‌اند، استقرار صلح و امنیت بین‌المللی را دور از دسترس نموده است.

در این میان نزاعها و درگیری‌های داخلی میان حاکمان و گروه یا گروههایی که به خشونت‌های مسلحانه متوسل شده‌اند نیز به موازات درگیری‌های بین‌المللی و چه بسا فجیع‌تر از آن با ریشه‌هایی متفاوت از یکدیگر پیش می‌روند. از این‌رو منفعتی که این مخاصمات و بحرانها نصیب دلالان تسلیحات جنگی و نظامی می‌کنند نیز مانع از اتخاذ رویکردی فراگیر و همه‌جانبه برای مقابله با آنها شده است؛ اینطور به‌نظر می‌آید که ممنوعیت جنگ در منشور ملل متحد و قواعد حاکم بر مخاصمات صرفاً قواعدی نوشته هستند که تا اجرای کامل آنها جامعه بین‌المللی هنوز راه درازی را در پیش دارد، چنان‌چه وجود مخاصمات مسلحانه در بسیاری از نقاط جهان شاهد بر این مدعاست.

این مخاصمات و علی‌الخصوص مخاصمات داخلی بستر مناسبی برای نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده‌اند. آنچنان که آغاز یک مخاصمه مقدمه‌ای است برای ارتکاب اعمالی چون تجاوز به عنف و هتک ناموس، شکنجه، قتل عام و نقض شمار متعددی از حقوق اقتصادی و فرهنگی که با دستاویزها و بهانه‌های مختلف صورت می‌گیرد.

احترام به دو اصل تعیین سرنوشت و عدم مداخله در مخاصمات داخلی، سبب گردیده است تا حل و فصل این مخاصمات و بحرانها نسبت به بحرانهای بین‌المللی، چالش‌های بیشتری را فرا روی خود ببیند. به همین دلیل، بسیاری از این مخاصمات علی‌رغم تلاش‌های جامعه بین‌المللی چندین دهه به‌طول انجامیده‌اند. در این میان سوءاستفاده و ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز علیه غیرنظامیان بی‌گناه به‌ویژه زنان و کودکان که به گواه تاریخ صدمات زیادی را به واسطه وقوع جنگها متحمل شده‌اند، بدون توجه به اصول و قواعد داخلی و بین‌المللی تحت سلطه جو مطلق مصونیت ماحصل این مخاصمات و بحرانها بوده‌اند.

در کنار تمامی این مسائل، منافع قدرتهای بزرگ در کنترل این بحرانها و یا تداوم آنها مانع اتخاذ رویکردی یکسان برای پایان بخشیدن به آنها، دستگیری و محاکمه مرتکبین و باز

گرداندن صلح و امنیت بین‌المللی بوده است.

به‌نظر می‌رسد توجه به تأثیر متقابل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بر روی یکدیگر، منجر به ایجاد موازنه‌ای میان دو اصل عدم مداخله و تعیین سرنوشت خواهد شد که ضمن متعادل شدن اصول مزبور، کنترل بحران را به‌دنبال خواهد داشت. وقوع جنایاتی از این دست و نقض گسترده و فاحش حقوق بشر به موجودیتهای مختلف امکان می‌دهد که بدون این که متهم به دخالت در امور داخلی کشوری شوند، خواستار پایان یافتن چنین بحرانهایی باشند تا آنجایی که این مسئله منجر به پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به وضعیتهای مزبور نیز گردیده است.

لیکن جامعه بین‌المللی در یافتن راههای مؤثر برای حمایت از موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در جریان منازعات داخلی موفق نبوده است؛ چنانچه تداوم مخاصمات داخلی در سومالی، یوگسلاوی سابق، رواندا، هائیتی، لبنان، عراق، افغانستان با ریشه‌های مختلف مؤید این مدعاست.

در جدیدترین بخش، بحران دارفور سودان که عنوان وخیم‌ترین بحران انسان‌دوستانه جهان را از آن خود کرده و همچنان ادامه یافته است نیز صحنه غم بار درگیریهای وحشیانه و خونبار و نقض فاحش اصول و قواعد بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده است. در این راستا شورای امنیت سازمان ملل کوشید تا با صدور قطعنامه ۱۵۹۳ در جهت اجرای عدالت در قبال متهمان به نقض اصول و هنجارهای انسان‌دوستانه گام بردارد.

از این‌رو در این تحقیق ضمن اشاره‌ای کوتاه به تاریخچه مخاصمه دارفور و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن، التزام دولت سودان و طرفهای درگیر به قواعد حقوق بشردوستانه و نقض آنها طی درگیریها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در قسمت پایانی، ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی و اقدامات دیوان و شورای امنیت پس از ارجاع مورد تامل قرار خواهد گرفت. در قسمت نتیجه‌گیری نیز علاوه بر ذکر نتایج حاصله از درگیریها و اقدامات اتخاذی در قبال آنها، به تکالیف دولت سودان جهت خاتمه دادن هرچه سریع‌تر به بحران اشاره می‌گردد.

بخش اول

آغاز مخاصمه دارفور و دامنه آن

از ژوئیه ۲۰۰۳ نیروهای نظامی دولت سودان و شبه نظامیان «جانجاوید» در پاسخ به حملات شورشیان دارفور، منطقه‌ای در غرب سودان و مرز چاد، اقدامات متعددی را علیه

غیرنظامیان به علت حمایت آنها از گروههای شورشی، اتخاذ نمودند. در جریان این اقدامات، غیرنظامیان هدف خشونت‌های متعددی شامل قتل، اعدام‌های خودسرانه، شکنجه، تجاوز به عنف و هتک ناموس، تخریب و غارت اموال و ... قرار گرفتند.

گفتار اول ریشه‌های اختلاف

به‌منظور درک عوامل مؤثر در مخاصمه کنونی دارفور لازم است به مخاصمات پیشین واقع شده در کشور سودان توجه نمود. تاریخچه مخاصمات داخلی در سودان به سال ۱۹۷۳ و سپس ۱۹۸۳ برمی‌گردد که همگی به دنبال وارد نمودن اصول ایدئولوژیک در عرصه زمامداری روی داد. مورد اخیر آثار متعددی بر جا گذاشت و به‌عنوان طولانی‌ترین مخاصمه در قاره آفریقا نام گرفت که فجایع بشردوستانه و نقض‌های پی در پی حقوق بشر از جمله موارد قابل ذکر آن است.

مخاصمه امروز دارفور ادامه عظیم‌ترین جنگ آفریقایی داخل سودان بین اقوام شمال و جنوب می‌باشد. ریشه‌های این مخاصمه به دوران استعمار و زمانی که شمال سودان توسط انگلیسی‌ها و جنوب کشور توسط گروهی دیگر اداره می‌شد، باز می‌گردد. قسمت‌های شمالی تحت تصرف انگلیسی‌ها توانستند به‌لحاظ اقتصادی و صنعتی پیشرفت کنند و در این میان توجهی به بخش‌های جنوبی نمی‌شد. پس از استقلال سودان در دهه پنجاه نیز دولت سیاست پیشین را دنبال کرد و با کنار گذاردن قسمت‌های شرقی و غربی و جنوبی، شمال سودان را مرکز توجهات قرار داد و کلیه امکانات را برای این منطقه فراهم نمود.

در خصوص مخاصمه کنونی دارفور، باید به تفاوت میان قبایل عرب و قبایل معروف به آفریقایی در وهله اول و از سوی دیگر توجه ویژه به هویت قبیله‌ای اشخاص اشاره کرد. بخش عمده این تفاوت‌ها ناشی از تأثیرات فزاینده انزوا، منافع اقتصادی متضاد و چند دستگی سیاسی که منطقه را احاطه کرده بود، می‌باشد. تفاوت میان قبایل عرب و آفریقایی که در گذشته تمایزی بی‌اهمیت محسوب می‌شد، هم اکنون علت عمده گروه‌بندی‌های سیاسی در نقاط مختلف می‌باشد.^۱

بنابراین مسلم است که مخاصمه کنونی دارفور ریشه‌های مختلفی دارد که علاوه بر دشمنی‌های قبیله‌ای ناشی از بیابان‌گردی، وجود سلاح‌های مدرن، ریشه‌های عمیق مرتبط با هویت، نحوه اداره منطقه و ظهور شورشیان مسلح که از حمایت عمومی قبایل خاصی بهره‌مند

1. Mohamed I.Khalil, The Darfur Tragedy , 22 Sept. 2004, available at: <http://www.mideasti.org/articles/doc268.html>.

بودند، نقشی اساسی در شکل‌گیری بحران حاضر ایفا می‌کنند. در این میان بی‌توجهی دولت به منطقه دارفور و انزوای سیاسی و رها کردن بسیاری از پروژه‌های عمرانی منطقه، افزایش مالیاتها و عدم تأمین نیازهای اولیه مردم منطقه نیز نقش به‌سزایی در ایجاد بحران داشته است.^۲ لذا می‌توان وضعیت کنونی دارفور را نتیجه سه عامل مهم خشکسالی‌های دهه هشتاد، اغتشاش و بی‌نظمی در سیستمی که به صورت قبیله‌ای اداره می‌شد و همچنین ترغیب شبه نظامیان و استفاده از آنها در جنگ به‌عنوان نماینده دولت، دانست.^۳ در بسیاری از مباحث مطرح شده حول محور ریشه‌های مخاصمه‌ای که شدت و گستردگی فجایع و نقض فاحش اصول بنیادین و اساسی ناظر بر جنگ آن را تبدیل به بحران نموده است، به موضوع نفت اشاره‌ای نشده است، در حالی که نفت بیشترین حجم صادرات دولت سودان را تشکیل می‌دهد و مهمترین علت نگرانی دولت آمریکا از وجود بحران دارفور می‌باشد. از آنجایی که دولت کلینتون با تروریست خواندن سودان، این کشور را تحریم کرده بود، هم اکنون نیز دولت آمریکا به این منبع ارزشمند دسترسی ندارد و لذا موضوع نفت از جمله موارد حائز اهمیت برای این دولت می‌باشد.^۴

گفتار دوم طرفهای مخاصمه

براساس شواهد موجود شورشیان به‌عنوان آغازکنندگان مخاصمه، اولین فعالیتهای نظامی خود را در اواخر سال ۲۰۰۲ و اوایل ۲۰۰۳ با حمله مستقیم به پایگاههای محلی پلیس آغاز نموده و اموال و سلاحهای دولتی را به غارت بردند که در پی آن دولت بسیاری از نیروهای پلیس را از مراکز شهری خارج کرد؛ عملی که حکایت از عدم کنترل عملی دولت بر مناطق مورد استقرار شورشیان داشت.^۵

به نظر می‌رسد که دولت سودان حملات اولیه شورشیان را جدی نگرفته بود اما پس از مدتی گروههای مذکور به معضل اساسی دولت تبدیل شدند. گزارشات حاکی از آن است که شدت

2. Ibid.

3. Ibid.

۴. بیل کلینتون از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود.

5. Sudan News, Embassy of the Republic of Sudan, "Darfur Conflict, Its History, Nature and Development" July 14, 2006, p. 2.

available at: <http://www.sudanembassy.org/sudannewsletter/SudaNews.pdf>

حملات سریع نظامی، دولت را که برای مقابله با آنها مجهز نبود، غافلگیر کرده و از سوی دیگر غارت سلاحهای دولتی نیز بر قدرت شورشیان افزوده بود. فقدان نیروی نظامی کافی برای مقابله با شورشیان به علت استقرار نیروهای دولتی در جنوب سودان و حضور نیروهای دولت در مراکز مهم شهری ایالات دارفور از دیگر مشکلات پیش روی دولت بود. از آنجایی که اغلب اعضای نیروهای مسلح سودان از اهالی دارفور بودند، امتناع از مبارزه علیه هموطنان خود مانع دیگری در مقابل دولت سودان ایجاد نمود.^۶

براساس اطلاعات منابع موثق از جمله خود دولت، مواجهه دولت با تهدید نظامی از سوی شورشیان، سبب شد که دولت از قبایل محلی برای مقابله با شورشیان درخواست کمک نماید که این امر خود آتش تنش میان قبایل را بیش از پیش شعله‌ور نمود.^۷ از آنجا که ایجاد تغییر در مرزبندی ایالات توسط رژیم عربی حاکم در خارطوم سبب رویگردانی قبایل کشاورز از دولت و در مقابل جلب حمایت مجموعه‌ای از شبه نظامیان بیابانگرد گردیده بود، قبایل بیابانگرد عربی که به‌طور سنتی موطن مشخصی نداشته و آرزوی آن را در سر داشتند، درخواست دولت را اجابت نمودند.^۸

در واقع دولت برای به خدمت گرفتن موفق این نیروها به آنها قول پرداختهای مالی و دستیابی به اموال حاصل از تاراج از جمله زمین و همچنین تصدی پستهای اجرایی داد.^۹ در واقع دولت متمایل به استخدام نیرو از قبایلی خاص بود چرا که تصور می‌کرد هدف برخی گروهها از دریافت سلاح و اظهار تمایل به همکاری با دولت، تدارک شورش علیه دولت می‌باشد.^{۱۰} لذا گروههای قومی مدنظر دولت با سابقه نارضایتی از دیگر گروههای قومی، جنبشهای شورشی را پایه‌ریزی کردند که در این میان علاقه وافر دستیابی به زمین و سایر منابع، پشتوانه نیروهای شبه نظامی برای درگیریها شد.^{۱۱}

6. Research Paper 04/51, Sudan: conflict in Darfur, 23 JUNE 2004. available at: <http://www.parliament.uk/commons/lib/research/rp2004/rp04-051.pdf>

۷. فرماندار سابق شمال دارفور ژنرال ابراهیم سلیمان در این باره می‌گوید: هنگامی که مشکل شورشیان در دارفور آغاز شد، ما در دولت سودان گزینه‌های مختلفی پیش رو داشتیم که از آن میان گزینه غلط را انتخاب کردیم. ما بدترین گزینه را انتخاب کردیم.

"Entrenching Impunity" Government Responsibility for International Crimes in Darfur", Volume 17, Dec. 2005 No. 17 (A), p.6. available at: <http://hrw.org/reports/2005/darfur1205/darfur1205text.pdf>

8. Research Paper 04/51, *op. cit.* p. 8.

9. "Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Nations Secretary-General". United Nations. Published: January 25th, 2005. Location: Geneva, Switzerland, paras. 67-8. available at: [at: http://www.un.org/News/dh/sudan/com_inq_darfur.pdf](http://www.un.org/News/dh/sudan/com_inq_darfur.pdf)

10. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para 68.

11. Entrenching Impunity..., *op. cit.*, p. 9.

در واقع پاسخ دولت سودان به شورشها بر مبنای تاکتیک‌هایی که در جنگهای داخلی جنوب سودان به کار گرفته بود، ترسیم شد. دولت سودان با اعطای مصونیت به مأموران نیروهای نظامی، مقامات عالی رتبه غیرنظامی و رهبران شبه نظامیان، روند اعمال خشونت و نقض‌های مکرر حقوق بشر و بشردوستانه در دارفور را تسهیل کرد. دولت سودان در عوض خلع سلاح شبه نظامیان، آنها را به خدمت نیروهای نظامی، امنیتی و پلیس در آورد. مأموران عالی رتبه سودانی به جای اذعان به مسئولیت دولت ناشی از شدت و وسعت جنایات ارتكابی در دارفور به انکار، اغماض و اجتناب از پذیرش مسئولیت دولت ناشی از حملات وحشیانه و خانمان سوز علیه غیرنظامیان دارفور، می پردازند. هنگامی که به نظر می‌رسید شورشیان عملیات تهاجمی را برای دقایقی متوقف کرده‌اند، مقامات سودانی به اعمال سیاست‌های خود که ادامه حمله علیه غیرنظامیان را مجاز می‌دانست، می پرداختند و از طریق سوءاستفاده‌های ساختاری و بنیادین، جو ترس و تهدید را رواج می‌دادند.

لذا دولت سودان برای سرکوب گروههای شورشی نقشی فعال در جریان مخاصمه دارفور ایفا نمود و از این رو خود به‌عنوان یکی از طرفین مخاصمه قلمداد می‌شود. ارگانهای مختلف دولت بنابه وظایف اختصاصی خود نقشی کلیدی در جریان مخاصمه مسلحانه دارفور ایفا نمودند که در این بین می‌توان به «سازمان امنیت ملی و سرویس اطلاعاتی»^{۱۲} اشاره نمود که نقشی محوری در طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های مربوط به مخاصمه داشت.

در این میان شبه نظامیان عرب معروف به «جانجاوید»^{۱۳} که تحت اوامر دولت و با هدایت و همدمستی مأموران دولت سودان عمل می‌نمودند و نسبت به اعمال ارتكابی از مصونیت برخوردار بودند، از جمله طرفهای درگیر در مخاصمه دارفور می‌باشند.^{۱۴}

پس از مواجهه دولت سودان با شورشیان در اوایل سال ۲۰۰۳ و ناتوانی در سرکوبی آنها، دولت مرکزی برخی از قبایل عرب را برای همکاری جهت مقابله با شورشیان فراخواند. برخی از سران قبایل که ارتباط نزدیکی با مأموران محلی و همچنین مأموران دولت مرکزی داشتند، نقشی کلیدی در سازماندهی شبه نظامیان و همکاری با مأموران دولتی ایفا نمودند. گزارشات حاکی از آن است که اعرابی از میان مردان جنگجو، قانون شکنان، و بعضاً متهمان جانی برگزیده می‌شدند که در میان آنها اتباع برخی از دول همسایه علی‌الخصوص چاد و لیبی نیز حضور داشتند.^{۱۵}

12. National Security and Intelligence Service.

۱۳. «جانجاوید، اصطلاحی متداول میان قربانیان حملات است که عموماً برای این گروه از شبه نظامیان استعمال می‌شود.

14. M.A. Mohamed Salih, Understanding the Conflict in Darfur, May 2005, Centre of African Studies University of Copenhagen, p.12. available at : www.teol.ku.dk/ca.

15.. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 102.

شواهد حاکی از آن است که اعضای شبه نظامی قبایل و سران آنها برای حمله به روستاها از دولت، مقرری دریافت می‌کردند و بر اساس اظهارات یکی از مأموران عالی رتبه دولت، سران قبایل مبالغی به‌عنوان هدیه برای موفقیت در به‌کارگیری شبه نظامیان دریافت می‌نمودند. همچنین کمیسیون بین‌المللی تحقیق شواهد مستندی در دست دارد مبنی بر آن که این گروه از شبه نظامیان به‌طور ضمنی با مأموران دولت در خصوص تصاحب کلیه اموال ربوده شده و دریافت وجه برای حمله به روستاها توافق کرده‌اند.^{۱۶}

با وجود این، دولت سودان همواره کوشیده است تا با تشبیه شبه نظامیان به راهزن یا سارق مسلح آنها را عوامل خارج از کنترل دولت توصیف نماید و منکر هرگونه ارتباط میان این عوامل با دولت شود. البته این نگاه عمومیت نداشته و مأموران رسمی در نقاط مختلف پاسخ‌های مختلفی در رابطه با وضعیت نیروهای جانجاوید و ارتباط آنها با دولت ارائه دادند؛ چنانچه بعضاً مستنداتی مبنی بر نقش مؤثر مأموران دولتی در استخدام شبه نظامیان، پرداخت حقوق، تأمین سلاح و تجهیزات و هماهنگ نمودن حملات آنها با حملات نیروهای دولتی وجود دارد.^{۱۷}

در مقابل دولت و شبه‌نظامیان جانجاوید، گروه‌های شورشی قرار داشتند. شواهد حاکی از آن است که دو گروه شورشی در دارفور، «جنبش آزادی بخش سودان»^{۱۸} و «جنبش عدالت و برابری»^{۱۹} در طول سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۰ علیه دولت مرکزی، که به‌نظر عامل محرکه بحران کنونی می‌باشد، شکل گرفتند. اعضای جنبش‌های شورشی متعلق به روستاهای محلی و مدافع گروه‌های خاصی از قبایل بودند که در پاسخ به حملات فزاینده دیگر قبایل ایجاد شدند. لازم به ذکر است که گروه‌های مزبور خود را نمایندگان قبایلی خاص نمی‌دانستند و معتقد بودند به نمایندگی از کل مردم دارفور و به‌منظور تغییر ساختارهای دولتی به پا خاسته‌اند. گرچه بر اساس ساختارهای سیاسی به‌نظر می‌رسد جنبش آزادی بخش سودان متأثر از سیاست جدید دولت سودان است که توسط جنبش آزادی‌بخش مردم سودان نیز اتخاذ گردیده بود و جنبش عدالت و برابری هم متأثر از اصول سیاسی اسلام است؛ لیکن هسته مرکزی هر دو گروه شورشی متشکل از سه قبیله "Zaghawa"، "Massalit"، "Fur" است.^{۲۰} هر دو گروه برنامه سیاسی مشخصی ارائه نموده‌اند که یکپارچگی سودان، ایجاد فرصت‌های برابر جهت تصدی مشاغل سیاسی در دولت توسط تمامی اشخاص و گروه‌ها از محورهای اصلی آن می‌باشد. از سوی دیگر دلایل مشابهی

16. *Ibid.*, para. 111.

17. *Ibid.*, para 117.

18. Sudan Liberation Movement/Army (SLM/A).

19. Sudan's Justice and Equity Movement (JEM).

20. Mahgoub El-Tigani, Inside Darfur: Ethnic Genocide by a Governance Crisis, December 2004, available at: http://www.sudantribune.com/article.php3?id_article=7285

چون انزوای اجتماعی- اقتصادی و سیاسی دارفور و مردم را نیز علت اصلی شورشها عنوان می‌کنند.^{۲۱}

علی‌رغم وجود اختلافات ایدئولوژیکی میان دو گروه، مبارزه با دولت سودان و شبه نظامیان عرب هدف واحد گروههای شورشی قرار گرفت. با این حال حمایت از هویت‌های مختلف سبب بروز تنش میان این دو گروه شد.^{۲۲}

بخش دوم

نقض حقوق بشردوستانه در مخاصمه دارفور

قواعد حقوق بشردوستانه، قواعدی خاص دوران مخاصمه مسلحانه و حمایت از قربانیان جنگی می‌باشند.^{۲۳} به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در دوره جنگ، حقوق بشردوستانه به نوعی پوشش‌دهنده قواعد حقوق بشر نیز می‌باشد، چرا که تعهد دولتها در اجتناب از هر گونه رفتار ناقض حقوق بشر و همچنین تعهد آنان به حمایت از زندگی اشخاص تحت صلاحیت خود از جمله اصول ذاتی و فطری می‌باشد که وظیفه حمایت از افراد به هنگام مخاصمه مسلحانه را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین دولت سودان نیز بنابه تعهدات عرفی و قراردادی خود ملزم به رعایت اصول و قواعد مذکور در جریان مخاصمه دارفور بوده است.

گفتار اول

التزام دولت سودان و طرفهای درگیر به قواعد حقوق بشردوستانه حاکم بر مخاصمات مسلحانه

دولت سودان متعهد به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، کنوانسیون اتاوا راجع به ممنوعیت استفاده، ذخیره، تولید و انتقال مینهای ضد نفر و تخریب آنها^{۲۴} مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷ (در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۳ به تصویب دولت سودان رسید) می‌باشد، در حالی که به پروتکل‌های

21. *Supra* note 1.

22. Martin Plaut, Who are Sudan's Darfur rebels?, May 5, 2006. Available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/3702242.stm>

23. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر، بررسی تحولات اخیر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، به اهتمام کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران، نشر سرسم، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۸۲.

24. Ottawa Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production and Transfer of Anti-Personnel Mines and on their Destruction.

۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیونهای ژنو، حداقل در قالب تعهدات قراردادی، متعهد نمی باشد. این دولت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضاء نموده لیکن هنوز تصویب نکرده است^{۲۵} و با توجه به آثار امضا نباید اعمالی خلاف موضوع و هدف اساسنامه انجام دهد.^{۲۶} دولت سودان همچنین شماری از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به مخاصمه مسلحانه دارفور را به امضاء رسانیده که تمامی موارد به واسطه امضاء دولت، الزام‌آور می‌باشند. پنج مورد از توافقات مذکور با شورشیان، یک مورد با اتحادیه آفریقا و دو مورد با سازمان ملل متحد منعقد گردیده است.^{۲۷}

علاوه بر تعهدات قراردادی دولت سودان، نباید قواعد عرفی حقوق بشردوستانه را از یاد برد. این قواعد که دربرگیرنده مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی می‌باشند حاصل رویه و عملکرد دادگاهها و محاکم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین اعلامیه‌های دولتها، سازمانهای بین‌المللی و گروههای نظامی می‌باشد. هسته مرکزی تمام این قواعد در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو گنجانیده شده است. از آنجائی که این ماده دربرگیرنده بنیادی‌ترین اصول احترام به کرامت انسانی است می‌بایست به‌عنوان قاعده‌ای آمره در مخاصمات مسلحانه داخلی رعایت شوند.^{۲۸} این اصول و قواعد در برگیرنده هر دولت یا گروه شورشی است که ساختاری سازمان یافته داشته و بر بخشی از یک سرزمین کنترل مؤثر دارد.^{۲۹} دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام داشت که ماده ۳ مشترک «موجد معیارهای حداقلی» قابل اعمال در هر مخاصمه مسلحانه می‌باشد و منعکس‌کننده همان مفاهیمی است که دیوان در سال ۱۹۴۹ در قضیه کورفو از آنها تحت عنوان «ملاحظات اساسی انسانیت» یاد کرده است.^{۳۰}

بنابراین قواعد عرفی بین‌المللی حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی علاوه بر حمایت از غیرنظامیان، مجروحان و اشخاص در معرض خطر تجاوز مسلحانه در جهت قاعده‌مند نمودن رفتارهای ظالمانه میان طرفین مخاصمه نیز گام برمی‌دارند بررسیهای صورت گرفته حکایت از

25.. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 154.

۲۶. ماده ۱۸ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین حقوق معاهدات.

27. 1-The Humanitarian Cease Fire Agreement on the Conflict in Darfur, of 8 April 2004; 2- The Protocol on the Establishment of Humanitarian Assistance in Darfur, of 8 April 2004; 3- The Protocol on the Improvement of the Humanitarian Situation in Darfur, of 9 November 2004, 4- The Protocol on the Enhancement of the Security Situation in Darfur in Accordance with the N'Djamena Agreement, also of 9 November 2004.

28. Rafael Nieto-Navai, International Peremptory Norms (Jus Cogens) and International Humanitarian Law, In: Men's Inhumanity To Man, *op. cit.*, p. 640.

۲۹. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: ابو ساندوز، اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، در مجموعه مقالات حقوق جنگ، گردآوری حسین شریفی طرازکوهی، پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۲۷-۱۲۶.

30. Nicaragua v. United States of America, Merits, Judgment on Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, I. C. J. 1986, para. 218.

توجه دولت سودان به اصول کلی و قواعد مندرج در پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ دارد اگر چه بارها و بارها رسماً اعلام نموده است که به علت عدم پذیرش پروتکل‌های مزبور، تعهدی نسبت به مقررات فوق ندارد. لیکن امضای پروتکل ایجاد کمک‌های بشردوستانه در دارفور مورخ ۸ آوریل ۲۰۰۴،^{۳۱} پروتکل گسترش امنیت در دارفور مورخ ۹ نوامبر ۲۰۰۴ و پروتکل توسعه شرایط بشردوستانه در دارفور مورخ ۹ نوامبر ۲۰۰۴، مستندی بر پذیرش اصول و قواعد موجود در حوزه مختصات مسلحانه داخلی می‌باشد.

مفاد مندرج در این موافقتنامه‌ها، گرچه به صورت ضمنی، بیانگر اراده طرفها بر وفاداری به قراردادهای متعدد حقوق بشردوستانه، به‌ویژه پروتکل‌های الحاقی است، اگرچه این معاهدات رأساً تعهدات قراردادی برای دولت سودان در بر نداشته باشند. بنابراین لزوم پایبندی دولت سودان به آنها در جریان مخاصمه دارفور اجتناب ناپذیر می‌نماید.

از سوی دیگر شورشیان دارفور که به یک نهاد سازمان یافته با کنترل مؤثر و ثابت بر یک منطقه تبدیل شده و تا حدی شخصیت حقوقی بین‌المللی آنها به رسمیت شناخته شده است، مکلف به رعایت قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه مخاصمه مسلحانه می‌باشند. امضای موافقتنامه‌های مختلف با دولت سودان که در آن اصول بنیادین حقوق بشردوستانه درج شده است نیز مبنایی دیگر برای متعهد بودن گروه‌های شورشی اگر چه به صورت ضمنی می‌باشد، چراکه حقوق بین‌الملل عرفی به آنها صلاحیت ورود به موافقتنامه‌های بین‌المللی که دربرگیرنده تعهداتی مشخص می‌باشند را داده است و بر همین مبنای امضای توافقات بین‌المللی مختلف با دولت سودان، اجرای موازین حقوق بشردوستانه را متعهد گردیده‌اند.

گفتار دوم

نقض اصول بشردوستانه و ارتکاب جنایات بین‌المللی در بحران دارفور

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد نقض قواعد حقوق بشر و بشردوستانه ممکن است منجر به ارتکاب جرایم بین‌المللی گردد که در قضیه تادیج، دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق آنها را طبقه‌بندی نمود و هم اکنون نیز به صورت جامعی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی درج شده است. این نقض‌ها همچنین می‌تواند مسئولیت دولت یا موجودیتهای

۳۱. در این پروتکل هر دو طرف دولت و شورشیان، مکلف شدند تا حمایت لازم برای اجرای کنوانسیونهای چهار گانه زن و دو پروتکل الحاقی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین، کنوانسیون ژنو ۱۹۵۲ در رابطه با امور پناهندگان، اصول راهنمای آوارگان داخلی و مفاد قطعنامه ۴۶/۱۸۲ مجمع عمومی را به عمل آورند. چنین ارجاعی به پروتکل‌های الحاقی آشکارا نشان از تمایل طرفین به قبول اصول کلی مندرج در این اسناد دارد.

بین‌المللی غیردولت (که به‌عنوان ارگان‌هایی رسمی عمل می‌نمایند) را به همراه داشته باشد که در نتیجه مکلف به جبران خسارت قربانیان چنین نقض‌هایی خواهند بود.

این جنایات عبارتند از:

- ۱) جنایات جنگی^{۳۲}
- ۲) جنایات علیه بشریت^{۳۳}
- ۳) ژنوسید^{۳۴}

۱- جنایات جنگی

این طبقه از جرایم بین‌المللی به هرگونه «نقض فاحش حقوق بشردوستانه»^{۳۵} در جریان مخاصمه مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی اطلاق می‌شود که مسئولیت کیفری فردی متهمان را به دنبال دارد.

این جنایات که مغایر با حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه می‌باشند سه اصل اساسی «ضرورت»^{۳۶}، «انسانیت»^{۳۷} و «مروت»^{۳۸} را زیر پا می‌گذارند.

به‌موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان سند نهایی در برگیرنده تعریف جنایات جنگی، این جنایات در سه دسته عمده قرار می‌گیرند؛ دو دسته اول مربوط به جنایات جنگی ارتكابی در جریان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است و دسته سوم مخاصمات مسلحانه داخلی را در بر می‌گیرد که شامل نقض‌های فاحش ماده ۳ مشترک و دیگر قوانین و عرف‌های قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی می‌باشد.^{۳۹}

نتایج حاصل از تحقیقات کمیسیون بین‌المللی تحقیق گویای آن است که شماری از جنایات ارتكاب یافته در دارفور سودان در قالب جنایات جنگی قرار دارند. چنانچه کمیسیون پس

32. War Crimes.

33. Crimes Against Humanity .

34. Genocid.

۳۵. نقض فاحش شرایطی دارد که به‌موجب تصمیم شعبه تجدید نظر دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در پرونده تشخیص صلاحیت رسیدگی به قضیه تادیب به شرح ذیل می‌باشد:

- نقض باید تخلف از یک قاعده حقوق بشردوستانه بین‌المللی باشد.

- قاعده باید ماهیتاً عرفی باشد یا چنانچه مربوط به حقوق قراردادی است، می‌بایست شرایط لازم را داشته باشد.

- نقض باید فاحش باشد، یعنی باید نقض یک قاعده حامی ارزش‌های مهم به‌شمار آید و آثاری فاحش برای قربانی به‌بار آورد.

- به‌موجب حقوق عرفی یا قراردادی، نقض قاعده باید منجر به مسئولیت کیفری فردی شخص خاطی گردد.

36. Necessity.

37. Humanity.

38. Chivarly.

۳۹. کریانگساک کیتیجیاساری، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱.

از بررسی تمام گزارشها و شواهد ارائه شده در خصوص ارتکاب حملات غیرتبعیض آمیز علیه غیرنظامیان در روستاها، دریافت که حملات مزبور توسط نیروهای مسلح دولت سودان و شبه نظامیان جانجاوید مستقلاً یا مشترکاً واقع شده است و شورشیان نیز در ارتکاب چنین حملاتی مشارکت داشته‌اند؛ لیکن مستندی مبنی بر گستردگی و سیستماتیک بودن حملات آنها وجود ندارد. زیرا هدف اکثر حملات گروههای شورشی پایگاههای پلیس، اهداف نظامی یا نیروهای امنیتی بوده است، اگرچه شواهدی هر چند اندک حکایت از حمله شورشیان به غیرنظامیان و پایگاههای آنها از جمله نیروهای اعزامی برای کمک رسانی و ارائه خدمات بشردوستانه، دارد.^{۴۰} بنابراین غیرنظامیان قربانیان اصلی مخاصمه مسلحانه دارفور بودند زیرا دولت سودان روشهای متعددی را برای مبارزه متقابل علیه شورشیان به کار می‌گرفت که غیرنظامیان با قومیت مشابه شورشیان که اغلب حامی و عضو گروههای شورشی تلقی می‌شدند، هدف اصلی نیروهای مسلح و شبه نظامیان جانجاوید بودند.^{۴۱} کمیسر عالی حقوق بشر در گزارش خود تصدیق می‌کند که علی‌رغم ادعای دولت مبنی بر حضور شورشیان در مناطقی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، حضور آنها در میان غیرنظامیان اثبات نشده است و علت حمله صرفاً مشابهت قومیت این گروه از غیرنظامیان با شورشیان بوده است.^{۴۲}

حقوق بین‌الملل ممنوعیت حمله به غیرنظامیان (افرادی که مستقیماً در مخاصمه شرکت ندارند)، حمله عمدی علیه اهداف غیرنظامی، حملات غیرتبعیض آمیز و بدون اعمال تفکیک میان غیرنظامیان و افراد نظامی را به رسمیت شناخته است. لذا اعمال احتیاط برای تفکیک اهداف و رعایت اصل تناسب در جریان مخاصمه ضروری می‌نماید.

در خصوص اعمال احتیاط لازم جهت تفکیک میان اهداف، توجیهات متعددی توسط نیروها و مأموران دولتی در رابطه با حملات نیروهای مسلح و شبه‌نظامیان جانجاوید به روستاها ارائه شده است. از آن جمله می‌توان به حضور شورشیان در زمان حمله میان غیرنظامیان و استفاده از آنها به‌عنوان پایگاه آغاز حملات و یا حمایت غیرنظامیان از شورشیان اشاره نمود. بر این اساس مأموران دولتی معتقد بودند که حضور شورشیان وصف غیرنظامی روستائیان را سلب

40. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, paras. 238-40.

41. Report of the United Nations High Commissioner for Human Rights and Follow-up to the World Conference on Human Rights: Situation of human rights in the Darfur region of the Sudan, May 7, 2004 [hereinafter May 2004 UNHRC Report], para. 57. Available at: [www.unhcr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/\(Symbol\)/E.CN.4.2005.3.En?Opendocument](http://www.unhcr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/(Symbol)/E.CN.4.2005.3.En?Opendocument)

42. *Ibid.*, para. 62.

می‌کند و آنها را خارج از گروه‌های تحت حمایت قرار می‌دهد.^{۴۳}

در مخاصمه دارفور محرز است که مأموران نظامی هیچ‌گونه احتیاطی در جهت تفکیک قائل شدن میان غیرنظامیان و شورشیان به هنگام حملات ننموده‌اند. شواهد نیز حاکی از آن است که در هیچ یک از موارد پیش از شروع حمله، اختطاری مبنی بر وقوع حمله از طریق رادیو، تریبون‌ها یا هواپیماهایی که بر فراز روستا پرواز می‌کردند، شنیده نشده است.^{۴۴}

از سوی دیگر، نقض آشکار اصل تناسب نیز در مخاصمه مسلحانه دارفور قابل اثبات می‌باشد. طی وقوع حمله، هیچ یک از گروه‌های مسلح در روستا حاضر نبوده که این مسئله مؤید آن است که هدف مستقیم چنین حملاتی صرفاً غیرنظامیان بوده‌اند؛ اگرچه در مواردی که احتمال حضور عناصر مسلح نیز می‌رفته حمله به روستا نمی‌توانسته است منطبق با اصل تناسب باشد زیرا در بسیاری موارد روستاها کاملاً تخریب یا سوزانده شده‌اند و غیرنظامیان اگر کشته یا مجروح نشده باشند، مجبور به فرار از روستا برای جلوگیری از ورود صدمات بیشتر شده‌اند.

بنابراین روش اتخاذی در غالب موارد بیانگر قصد گسترش ترس و وحشت میان غیرنظامیان به منظور وادار ساختن آنها به فرار از روستا می‌باشد. لذا از منظر حقوق کیفری بین‌المللی این گونه نقض‌های آشکار حقوق بشردوستانه بلاشک منجر به تحقق جنایات جنگی آن هم در حد وسیع گردیده است.

شورشیان نیز اگرچه مسئول حمله به غیرنظامیان تلقی می‌شوند و از این منظر مرتکب جنایات جنگی شده‌اند لیکن در حملات آنها علیه غیرنظامیان اثری از گستردگی یا سیستماتیک بودن حمله یافت نمی‌شود.^{۴۵}

در این میان تخریب خانه‌های خصوصی، پناهگاه‌ها، محصولات، مناطق کشاورزی و مغازه‌ها نیز به صورت گسترده‌ای بدون هیچ‌گونه توجیه نظامی در دارفور روی داده است. چنانچه هیأت نمایندگی کمیسر عالی سازمان ملل از شمار زیادی از روستاها بازدید کردند که کاملاً سوزانده شده و ساکنان روستاها فرار کرده بودند.^{۴۶}

با توجه به ممنوعیت تخریب روستاها، محصولات، دام‌ها، آب آشامیدنی، مناطق

۴۳. برای مثال وزیر دفاع سودان در مصاحبه‌ای با کمیسیون بین‌المللی تحقیق اظهار داشت که «حتی حضور یک نیروی شورشی در روستا سبب تبدیل هدف غیرنظامی به نظامی خواهد شد». از نظر وی «روستا منطقی کوچک می‌باشد که در آن امکان تفکیک وجود ندارد و بنابراین کلیت آن به‌عنوان هدفی نظامی قلمداد می‌شود». و یا وزیر امور اجتماعی غرب دارفور روستائیان را مسئول تخریب روستاها و آوارگی‌های گسترده می‌داند چراکه به فرزندان خود اجازه ملحق شدن به شورشیان را داده‌اند و از روستاها برای انجام عملیات نظامی استفاده می‌کنند.

Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 249.

44. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 265.

45. *Ibid.*, paras. 267-68.

46. UNHRC Report, May 2004, *op. cit.*, para. 70.

کشاورزی، در پروتکل الحاقی دوم^{۴۷} و قواعد حقوق بین الملل عرفی که تخریب داراییها و اموال را جرم انگاشته و ارتکاب چنین اعمالی را طی یک مخاصمه مسلحانه داخلی یا بین المللی حتی با توسل به ضرورت‌های نظامی، توجیه ناپذیر قلمداد نموده است؛^{۴۸} بدیهی است که اعمال ارتكابی نیروهای دولتی، شورشیان و شبه نظامیان مغایر با اصول و استانداردهای بین المللی می‌باشد.

بر اساس حقوق بین الملل عرفی، چپاول یا غارت اموال از جمله مصادیق جنایات جنگی است. چنانچه شق ۵ از جزء «ه» بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز غارت شهر یا محلی، اگرچه غلبه بر آن با زور صورت گرفته باشد را در زمره جنایات جنگی می‌داند. این جرم که «تمامی اشکال تصرف غیرقانونی اموال»^{۴۹} در یک مخاصمه مسلحانه را در برمی‌گیرد عبارت است از محروم نمودن مالکان بدون رضایت آنها از دسترسی به اموال و داراییهای خود در جریان یک مخاصمه مسلحانه داخلی یا بین المللی و اختصاص داراییها و کالاهای مزبور برای استفاده‌های خصوصی یا شخصی یا انگیزه مجرمانه.^{۵۰} با توجه به این تعریف، تاراج روستاها و تصرف دامها، محصولات، کالاهای ساکنان خانه‌ها و دیگر داراییهای شخص توسط نیروهای دولتی و یا شبه نظامیان تحت کنترل آنها بی‌شک از جمله مصادیق جنایات جنگی است.

آنچه مسلم است آن که غارت گسترده و سیستماتیک اموال غیرنظامیان توسط شبه نظامیان جانجاوید طی حملاتی ویژه صورت گرفته است اما در این ارتباط گزارشی مبنی بر غارت اموال توسط نیروهای دولتی در دست نمی‌باشد. از سوی دیگر شورشیان نیز به صورت نامحسوسی دست به غارت و تاراج وسایل نقلیه، غذا و تجهیزات زده‌اند که در مقابل موارد منتسب به شبه نظامیان جانجاوید، قابل توجه نمی‌باشد. اغلب شاهدان در مصاحبه با کمیسیون بین المللی تحقیق با تأکید بر ارتکاب جرم غارت و تاراج مدعی بودند که نیروهای جانجاوید تمام داراییهای آنها حتی کالاهای ضروری برای ادامه حیات را نیز به غارت برده‌اند.^{۵۱} کمیسیون بین المللی تحقیق نیز با ارزیابی آمار و شواهد موجود غالب غارتها را منتسب به نیروهای جانجاوید دانست و نقش فعال نیروهای دولتی را تأیید نکرد. هدف اصلی غارت و تاراج اموال به‌ویژه مواد غذایی و

۴۷. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

CESCR General Comment No. 7, (20/5/97)

48. Dieter Fleck, The Hand Book of Humanitarian Law In Armed Conflicts, Oxford university press, 1995. p. 212.

۴۹. دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه سلیبیچی مقرر داشت که غارت در مفهوم سنتی متضمن عنصر خشونت است در حالی که چپاول هرگونه تصرف غیرقانونی اعم از اینکه همراه با خشونت یا بدون خشونت باشد را در برمی‌گیرد.

Celebici, Case No. IT-96-21-T, 16 November 1998, para. 591.

۵۰. کریانگساک کیتیچایساری، همان، ترجمه بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، ص ۲۵۲.

51. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 380.

تجهیزات ضروری برای ادامه حیات، همانند جرائم پیشین قبایل آفریقایی بودند. براساس اطلاعات موجود نزد کمیسیون، غارتها غالباً توسط شبه نظامیان در جریان حمله به روستا، به صورت گسترده و سیستماتیک و توسط دولت سودان به واسطه رواج و تبلیغ فرهنگ مصونیت و حمایت مستقیم از شبه نظامیان صورت گرفته است.^{۵۲}

علاوه بر موارد فوق، کشتار دشمنان نظامی مجروح و زندانی، حبس غیرقانونی و ناپدیدسازی اجباری توسط دولت و شبه نظامیان و بکارگیری کودکان زیر ۱۵ سال در درگیریهای مسلحانه از دیگر مصادیق جنایات جنگی است که وقوع آن در جریان بحران دارفور احراز شده است.

۲- جنایات علیه بشریت

این جنایات جرایم شیعی هستند که نقض فاحش کرامت انسانی و تحقیر شدید و یا خوار نمودن بشر را به دنبال دارند.

از جمله مصادیق آن می‌توان به قتل، قلع و قمع، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، شکنجه، تجاوز جنسی و دیگر اشکال خشونت جنسی، تعقیب و آزار مداوم و ناپدید نمودن اجباری اشخاص اشاره کرد.

وجه ممیزه این دسته از جرایم با جرایم جنگی در آن است که در این گروه نقض‌های استثنائی یا پراکنده مد نظر نمی‌باشد و صرفاً در برگیرنده نقض‌هایی است که بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی باشند، اعم از اینکه در زمان صلح یا جنگ ارتکاب یافته باشند.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۷ خود تعریفی عمومی از جنایات علیه بشریت ارائه داده و در آن به عوامل ریشه‌ای جرم اشاره کرده است. این ماده اعمالی که در زمان حمله و تهاجم همه جانبه علیه مردم غیرنظامی در زمان جنگ یا صلح ارتکاب می‌یابد را مد نظر دارد و کوشیده است تا عملیات اتفاقی و جرم‌های معمول طبق قوانین ملی هر کشور را از گروه جنایات علیه بشریت خارج نموده و با پیش‌بینی چارچوب قانونی، گستردگی، همه جانبه بودن و یا سیستماتیک بودن حملات به این مهم نائل آمده است. در واقع هدف این مقررره ممنوع کردن ارتکاب اعمالی است که با خشونت و وحشی‌گری همراه بوده و به صورت وسیع و با توسل به بی‌حرمتی در دفعات متعدد و با استفاده از روشهای مشابه صورت پذیرفته باشد و امنیت جامعه بین‌المللی را به مخاطره انداخته و یا باعث برانگیختن احساسات بشردوستانه شده باشد. شواهد

52. *Ibid.*, para. 398.

گویای آن است که چنین اعمالی در قالبهای مختلف و به کرات در جریان مخاصمه دارفور روی داده است.

کمسیون بین‌المللی تحقیق در جریان تحقیقات خود به منابع متعددی دست یافت که مؤید کشتار وسیع غیرنظامیان از اوایل سال ۲۰۰۳ بود. این گزارشها اکثریت کشتارها را براساس شواهد شاهدان به نیروهای جانجاوید منسوب می‌نمود که با استفاده از اسلحه‌هایی چون کلاشینکف و یا دیگر سلاح‌های اتوماتیک و بعضاً با هدف قرار دادن گروهی خاص از غیرنظامیان (غالباً مردان به سن جنگ رسیده) و یا بدون تمایز قائل شدن میان آنها، ارتکاب می‌یافت.^{۵۳}

آمارها حکایت از کشتار غیرنظامیان توسط نیروهای دولتی با همراهی و هماهنگی شبه نظامیان به‌ویژه هنگام خروج از چادرها،^{۵۴} ارتکاب جنایات توسط شبه‌نظامیان^{۵۵} و هدف قرار دادن غیرنظامیان به‌واسطه بمبارانهای هوایی نیروهای دولتی دارد^{۵۶} که همگی مؤید آن است که کشتار و قتل عام غیرنظامیان در زمره جرایم بارز ارتكابی بوده است.

در پرتو واقعیت‌های احراز شده، کمسیون بین‌المللی تحقیق معتقد است که مجموعه منسجم و موثقی از عوامل، مؤید مشارکت دولت و شبه‌نظامیان در قتل شمار زیادی از غیرنظامیان می‌باشد که نقشی در مخاصمه نداشته‌اند. از سوی دیگر کشتارهای گسترده واقعه در دارفور و نقش دولت و شبه نظامیان در تدارک آنها در پرتو جو غالب مصونیت مطلق و ترغیب به ارتکاب جرایم فاحش علیه بخش‌های مشخصی از جمعیت غیرنظامی^{۵۷} و همچنین مشارکت مأموران و مسئولان دولتی از جمله عواملی است که احتمال ارتکاب این کشتارها را در قالب یک برنامه یا سیاست عمومی و به‌صورت گسترده به ذهن متبادر می‌سازد که با این توصیف در زمره جرایم علیه بشریت قرار می‌گیرد.^{۵۸}

53. *Ibid.*, paras. 269-71.

۵۴. از جمله حملاتی که کشتار وسیع غیرنظامیان را در پی داشت در ژانویه ۲۰۰۴ و در روستای Surra در جنوب دارفور واقع شد که طی آن نیروهای دولتی و شبه نظامیان ۲۵۰ نفر شامل زنان و تعداد زیادی از کودکان را از میان جمعیت ۱۷۰۰ نفری روستا کشته و ۳۰ نفر نیز مفقود گردیدند. باقی اهالی مجبور به فرار شدند و اجساد مردگان را دفن نشده رها کردند.

Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 272.

۵۵. روستای Amika Sara در جنوب دارفور توسط آتش‌بار هلیکوپترها و با حمایت هوایماهای Antonove و همچنین حمایت نیروهای جانجاوید در جبهه زمینی در اکتبر ۲۰۰۴ بمباران شد که در جریان آن ۱۷ نفر از غیرنظامیان کشته شدند در حالی که هیچ گونه مدرکی مبتنی بر حضور شورشیان و یا فعالیت آنان در این منطقه و مناطق مشابه هدف چنین حملاتی یافت نشده است.

Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 280.

۵۶. هدف تعداد زیادی از قتل عامها و کشتارها اشخاص متعلق به قبایل آفریقایی بودند.

57. *Ibid.*, para. 293.

58. *Ibid.*, para. 293.

از جمله نتایج اجتناب‌ناپذیر این‌گونه کشتارها، تجاوزات، سوزاندن، غارت و تخریب اموال، کوچ یا جابه‌جایی اجباری است که در سودان و در نزدیکی مرز چاد واقع شده است؛ سیاستی که به‌نظر می‌رسد هدف اصلی‌اش ممانعت از بازگشت روستائیان به خانه‌ها و منع هرگونه کمک به شورشیان می‌باشد. کوچ اجباری به «جابه‌جایی اجباری افراد به محلی دیگر در همان سرزمین اطلاق می‌گردد که از جمله عناصر آن بیرون راندن یا دیگر انواع اعمال قهرآمیز می‌باشد».^{۵۹} بنا بر آخرین گزارش کمیسیونر سازمان ملل در امور پناهندگان در فوریه ۲۰۰۸ به دنبال تهاجم متقابل دولت علیه گروههای شورشی، موج جدیدی از جابجایی و آوارگی آغاز شد.^{۶۰} گزارشهای رسیده حاکی از اجباری بودن و گستردگی جابه‌جایی‌هایی می‌باشد که منجر به آوارگی بیش از یک میلیون و هشتاد و پنج هزار نفر از مردم دارفور شده است، آوارگانی که غالباً در صورت بازگشت به روستاها بازداشت و یا کشته می‌شدند.^{۶۱} کمیسیون بین‌المللی تحقیق در بررسی‌های خود دریافت که آوارگان داخلی که در داخل دارفور باقی مانده‌اند با تهدیدات و خطرات زیادی مواجه می‌باشند و در صورت خروج از چادرها خطر حمله، تجاوز به عنف و دیگر خشونت‌ها آنها را تهدید می‌کند.^{۶۲} کمیسیون بین‌المللی تحقیق بر آن است که از جمله اهداف اصلی این جابه‌جایی‌ها و کوچ‌های اجباری تأمین یکی از سیاست‌های اصلی دولت که همانا قطع حمایت از شورشیان می‌باشد، بوده است، چراکه اکثر آوارگان متعلق به سه قبیله‌ای می‌باشند که به‌عنوان هسته اصلی گروههای شورشی قلمداد می‌شوند. در این میان شبه‌نظامیان جانجاوید نیز قبل از جابه‌جایی‌های صورت گرفته به آرزوی دیرینه خود که همانا دستیابی به زمین می‌باشد، نائل آمده‌اند، چنانچه کمیسیون بین‌المللی تحقیق شواهدی مبنی بر استقرار قبایل عرب در مناطقی که پیش از آن به آوارگان تعلق داشته، یافته است.^{۶۳}

با توجه به اصول فوق و با بررسی سیاستهای اتخاذی دولت سودان در انتقال اجباری جمعیت دارفور به صورت گسترده و حضور تعداد بسیاری از آوارگان داخلی در مرزهای چاد، ارتکاب جرم انتقال اجباری جمعیت به‌عنوان یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت محرز می‌باشد. در این مورد نیز ماهیت تبعیض‌آمیز جابه‌جایی‌ها مؤید وقوع جرم تعقیب و آزار می‌باشد. از سوی دیگر در مهمترین بخش، بنا به گزارش منابع مختلف، تجاوز به عنف به صورت گسترده و همراه با دیگر اشکال فاحش خشونت در هر سه ایالت دارفور ارتکاب یافته است. بر این

۵۹. کریانگساک کیتیچایساری، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، انتشارات دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲.

60. UN High Commissioner for Refugees, relief web site.

61. UNHRC Report, May 2004, *op. cit.*, para. 74.

62. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 328.

63. *Ibid.*, para. 329.

اساس تجاوزات معمولاً بیش از یک بار و توسط بیش از یک نفر و همراه با دیگر اعمال خشونت‌آمیز (شلاق و ضرب و شتم) ارتکاب یافته است^{۶۴} که هتک ناموس در معرض عام و برده خطاب کردن زنان از جمله موارد گزارش شده می‌باشد. در یک بررسی کلی تمامی موارد ارتكابی را می‌توان در سه دسته جای داد:^{۶۵}

- تجاوزات جمعی و گروهی در جریان حملات

- ربودن دختران و زنان، حبس و هتک ناموس به عنف

- هتک ناموس به عنف به هنگام خروج از چادرها برای جمع‌آوری آب یا هیزم

براساس گزارشهای ارائه شده توسط سازمانهای غیردولتی، تجاوز به عنف، سوءاستفاده جنسی، و هتک ناموس همچنان در دارفور ادامه دارد. نهادهای بشردوستانه گزارش کرده‌اند که حدود شصت تا هفتاد درصد زنانی که چادرها را به منظور جمع‌آوری هیزم ترک کرده‌اند قربانی تجاوز و خشونت‌های جنسی شده‌اند. علی‌رغم اینکه دولت سودان کوشیده است تا با ایجاد «مکانیسم‌هایی»^{۶۶} پاسخگوی قربانیان این گونه خشونت‌ها باشد، لیکن سازمانهای غیردولتی همچنان از وجود جو ترس و وحشت میان قربانیان خبر می‌دهند که این امر سبب ادامه تجاوزات و عدم تمایل به ثبت شکایات شده است.^{۶۷}

غالب موارد گزارش شده به جنایات شبه نظامیان جانچاوبد و سربازان دولتی اختصاص دارد و موارد محدودی از تجاوز توسط شورشیان اعلام شده است.^{۶۸} این در حالی است که مأموران دولتی هرگونه هتک ناموس و تجاوز به عنف آن هم به صورت گسترده را تکذیب کرده و مدعی‌اند که هیچ‌گونه شکایت رسمی در این رابطه ارائه نشده است، چراکه دولت در صورت وصول شکایت به بازجویی و مجازات متهم می‌پرداخت. اما در مقابل ادعای پزشکان، پرستاران و ماماها برخلاف اظهارات دولت می‌باشد.^{۶۹} با این حال کمیسیون بین‌المللی تحقیق دریافت شده است که در غالب موارد حساسیت موضوع مانع از گزارش آن بوده و در موارد اعلام شده نیز مسئولان

64. UNHRC Report, May 2004, *op. cit.*, para. 66.

65. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 334.

66. See: Second Periodic Report of the United Nations High Commissioner on the Human Rights Situation in Sudan, 27 /1/2006. paras. 35-37. Available at: www.hic.mena.org/documents/OHCHR%20on%20Sudan%202.doc.

67. زنان آواره در گفتگو با نمایندگان شورای امنیت از نیاز به حمایت بیشتر برای مقابله با چنین تجاوزاتی سخن می‌گفتند و مدعی بودند در اثر تجاوزات بسیاری از دختران با سنین پائین (۱۰ ساله) حامله شده‌اند.

S /2006/433, Report of the Security Council mission to the Sudan and Chad, 4-10 June 2006, 22 June 2006, para. 59.

68. UNHRC Report, May 2004, *op. cit.*, para. 66.

69. *Ibid.*, para. 68.

در رسیدگی مؤثر و کافی تصور نموده‌اند.^{۷۰} در بسیاری موارد قربانیان و نمایندگان آنها به مراجع ذیصلاح مراجعه ننموده‌اند که از جمله علل این مسئله را می‌توان ترس از انتقام جویی، عدم رسیدگی و جبران خسارات ناشی از خشونت جنسی،^{۷۱} بی‌اعتمادی نسبت به تشکیلات دولت و ننگ اجتماعی ناشی از هتک ناموس دانست.^{۷۲} در مواردی که ظاهراً به‌نظر می‌رسد عدالت اجرا شده است نیز بسیاری از مسئولان و متهمان احضار نشده‌اند و در برخی از موارد اعمال آنها سبب وخیم‌تر شدن اوضاع گردیده به گونه‌ای که رفتارهای تحقیرآمیز و توهین‌آمیز سبب قربانی شدن مجدد خواهان شده است.^{۷۳}

شواهد سازمان عفو بین‌الملل نیز حکایت از آن دارد که تجاوز به عنف و دیگر اشکال خشونت جنسی یکی از ابزارهای جنگ به‌منظور تحقیر، تنبیه، کنترل، ترویج ترس و جا به جایی زنان و خانواده و دیگر اشکال خشونت جنسی توسط نیروهای جانجوید و سربازان دولتی در دارفور می‌باشد که به‌عنوان بخشی از یک عملیات گسترده و سیستماتیک در زمره جنایات علیه بشریت تلقی می‌شود و آگاهی مرتکبان از اینکه اعمال آنها بخشی از یک حمله گسترده و سیستماتیک علیه غیرنظامیان بوده، وجود مصونیت متهمان را تأیید می‌کند.^{۷۴}

لذا جرایم مذکور به‌عنوان هتک ناموس و تجاوز به عنف و بعضاً بردگی جنسی از مصادیق جنایات علیه بشریت می‌باشند و در این مورد نیز عنصر تبعیض‌آمیز بودن در ارتکاب جرم مشهود می‌باشد چراکه هدف اصلی جرایم سه قبیله آفریقایی بودند که این مسئله مؤید جرم تعقیب و آزار می‌باشد.^{۷۵}

بنابراین دولت سودان در راستای اجرای قواعد داخلی خود و همچنین استانداردهای حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشر، وظیفه پیشگیری و تحقیق و تنبیه اعمال خشونت جنسی را داشته و ملزم بوده است که کمکهای پزشکی را برای قربانیان فراهم نموده و به‌نحو مؤثری دسترسی آنها به شیوه‌های جبران خسارت را فراهم آورد.^{۷۶} لیکن عدم پابندی دولت به تعهدات فوق سبب وخامت اوضاع و محرکی برای ارتکاب گسترده جنایات گردیده است؛ به

70. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 336.

71. Second Periodic Report of the United Nations High Commissioner, *op. cit.*, para. 21.

72. UNHRC Report, May 2004, *op. cit.*, para. 68.

73. Second Periodic Report of the United Nations High Commissioner, *op. cit.*, para. 21.

74. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 360.

75. *Ibid.*

۷۶. شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ در تاریخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰ با یادآوری تعهد دولتها به مبارزه با بی‌کیفری از آنها می‌خواهد همه عاملان تمامی انواع خشونت جنسی نسبت به زنان و دختر بچه‌ها را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. جمشید ممتاز، امیرحسین رنجریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۳۱.

گونه‌ای که ارتکاب مصادیق متعددی از جنایات علیه بشریت در جریان مخاصمه دارفور محرز می‌نماید.

۳- جنایت ژنوسید

بنابر تصریح کنوانسیون ۱۹۴۸ پیشگیری و مجازات جنایت ژنوسید، ممنوعیت ارتکاب این جرم به‌عنوان ارتکاب مجموعه‌ای از اعمال ممنوعه علیه گروه‌های مورد حمایت،^{۷۷} هم اکنون در زمره قواعد عرفی بین‌المللی قرار گرفته و قاعده‌ای آمره محسوب می‌شود.

بررسی وقوع یا عدم وقوع ژنوسید نیازمند یافتن سه عنصر اساسی و لازم برای تحقق این جنایت می‌باشد. بنابراین اولین سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود به موضوع «گروه‌های مورد حمایت» اختصاص دارد. با توجه به تعاریف ارائه شده از این گروه‌ها می‌توان گفت که قبایل "Fur"، "Massalit" و "Zaghawa" در زمره گروه‌های نژادی و قومی قرار دارند که استقرار آنها در منطقه دارفور سودان مقدم بر روی کار آمدن دولت کنونی سودان می‌باشد. این قبایل به زبان "Nilo-Saharan" صحبت می‌کنند که کاملاً متمایز از زبان اعراب سودانی است و بنابراین زبان، فرهنگ و هویت قومی مشترک همگی عواملی است که می‌تواند آنها را به‌عنوان گروهی خاص هدف جنایت ژنوسید قرار دهد؛ چنانچه تمامی قربانیان جنایات ارتكابی همین سیاهان آفریقایی می‌باشند که در مقابل اعراب سودانی قرار دارند. یک تحلیل ذهنی ساده نیز، درستی یافته‌های فوق را تأیید می‌کند؛ چنانچه اعضای هر یک از قبایل خود را سیاه پوست می‌دانند و هویتی متمایز از هویت اعراب سودانی برای خود قائل می‌باشند. تشبیه‌های ادواری که میان قبایل سیاه پوست آفریقایی و اعراب نیز سابقه‌ای طولانی دارد، حکایت از تمایز میان گروه‌های مزبور دارد. واقعیت آن است که قربانیان و مباشران به‌صورت ذهنی، قبایل آفریقایی سیاه پوست را گروهی متمایز تلقی می‌کنند که خود مؤید مفهوم ارائه شده از گروه در کنوانسیون ژنوسید می‌باشد.^{۷۸} چنانچه هیأت حقیقت‌یاب سازمان ملل در دارفور دریافت که بسیاری از روستاهای آفریقایی در حالی هدف تخریب قرار گرفته‌اند که روستاهای مجاور آنها که

۷۷. « مفهوم گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی به‌صورت مبسوطی بررسی شده است و هم اکنون توافق عمومی و بین‌المللی نسبت به مفهوم دقیق این اصطلاحات وجود ندارد بنابراین هر یک از این اصطلاحات می‌بایست در پرتو مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خاصی ارزیابی شود.» در این میان نامی از گروه فرهنگی، گروه سیاسی و یا گروه قبیله‌ای آورده نشده است چراکه این گروه‌ها فاقد خصوصیات لازم برای قرار گرفتن در زمره گروه‌های مورد حمایت می‌باشند اگرچه بعضاً به‌عنوان زیر مجموعه یکی از چهار گروه اصلی قلمداد می‌شوند.

78.. Amnesty International, *op. cit.*, p. 26.

به اعراب تعلق داشت، حفاظت شده بودند.^{۷۹}

پس از احراز گروهها و قبایل سیاه پوست آفریقایی به عنوان گروه مورد حمایت کنوانسیون ژنوسید، نوبت به بررسی عنصر دوم که متوجه اعمال ممنوعه است، می‌رسد. ماده ۲ کنوانسیون ژنوسید پنج مورد را تحت عنوان اعمال ممنوعه شناسایی کرده است که از این میان اثبات یکی از موارد برای تحقق جنایت ژنوسید کافی می‌باشد.

۱- قتل اعضای گروه که هرگونه فعل یا ترک فعلی که نهایتاً منجر به مرگ قربانی شود را در برمی‌گیرد، در گزارشها سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی تصریح شده است.^{۸۰}

۲- ایراد صدمه شدید جسم یا روحی به اعضای یک گروه: در این رابطه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در قضیه کاییشما و روزیندانا^{۸۱} صدمه شدید جسمانی را صدمه‌ای که شدیداً سلامت را جریحه‌دار می‌کند، سبب تغییر چهره یا صدمه شدید به حواس یا اندامهای داخلی و خارجی می‌شود توصیف می‌کند.^{۸۲} دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در این تعریف شکتجه و سایر رفتارهای تحقیرآمیز را نیز در زمره این اعمال قرار می‌دهد.

قربانیان جنایت دارفور از صدمات شدید جسمی و روحی رنج برده‌اند، چنانچه اسناد حاوی مصادیق سوء استفاده‌ها و جنایاتی چون هتک ناموس و تجاوز به عنف، ضرب و شتم، تحقیر، تخریب وسایل ضروری و اولیه و اموال علیه اعضای قبایل غیرعربی می‌باشد.^{۸۳} بخش دموکراسی وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش خود اعلام داشت که ۲۱٪ از پناه جویان دارفور در مصاحبه‌های خود مدعی شده‌اند که در زمره قربانیان و یا شاهدان ضرب و شتم بوده‌اند.^{۸۴}

۳- قرار دادن عمدی گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی به انتظار نابودی فیزیکی

79. United Nation Inter- Agency Fact Finding and Rapid Assessment Mission, kaliek Town, South Darfur. UN Resident Coordinator. 4/25/2004. Available at: <http://www.reliefweb.int/w/rwb.nsf/6/8f4f1f5860913bacc1256ea00f?OpenDocument>

۸۰ سازمان بهداشت جهانی تعداد قربانیانی که توسط نیروهای دولت سودان و شبه نظامیان جانچاوید به قتل رسیده‌اند را ۵۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است و تعداد پناهندگانی که هر ماه از بین می‌روند را نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده است. Available at: www.medbroadcast.com/health/news/details/pf.asp?newsid=4772&newschannelid=1000

81. Kayishema and Ruzindana, Case No. ICTR-95-1-T, 21 May 1999, para. 109.

82. *Ibid.*, para. 510.

۸۳ دیده‌بان حقوق بشر در گزارش مورخ ۱۱ آگوست ۲۰۰۴ به تهدید آوارگان داخلی مستقر در شهرهای تحت کنترل دولت به حبس و یا ضرب و جرح اشاره می‌کند.

Public International Law and Policy Group, *op. cit.*, p. 3

84. United State Department of State Bureau of Democracy, Human rights, and Labor and Bureau of Intelligence and Research, "Documenting Acrocities in Darfur", 9 September 2004, Available at: www.state.gov/g/drl/rls/36028.htm

کلی یا جزیی آن گروه که نهایتاً نابودی جسمی قربانیان را به دنبال دارد، اگرچه تحقق فوری مرگ ضروری نیست اما دولت سودان و شبه نظامیان با فراری دادن غیرنظامیان از خانه های خود آنها را وادار به زندگی در شرایط نامناسبی نمودند که نابودی جسمانی آنها را در پی داشت.^{۸۵} چنانچه در بخش دیگری از گزارش دپارتمان امریکا به تخریب ۴۰۵ روستای دارفور از فوریه ۲۰۰۳ تا آگوست ۲۰۰۴ اشاره شده است.

از سوی دیگر ممانعت از ارسال کمکهای بشردوستانه برای آوارگان که فی الواقع پیشگیری از دسترسی آوارگان به غذا و تجهیزات پزشکی می باشد تکمیل کننده موارد بالاست. بنابراین آواره نمودن سیستماتیک غیرنظامیان و ممانعت از ارسال کمکهای بشردوستانه برای آنها نمونه ای از قراردادن عمدی گروههای آفریقایی سیاه پوست در شرایط نامناسب برای نابودی جمعیت غیرعربی دارفور می باشد.^{۸۶}

۴- تحمیل عمدی اقدامات به منظور جلوگیری از زاد و ولد از دیگر مصادیق می باشد که در این حالت مرتکب باید اقدامات و تدابیر خاصی را به قصد جلوگیری از زاد و ولد در گروههای تحت حمایت، نسبت به یک یا چند شخص اعمال نماید. البته اتخاذ اقدامات خاص بدون حصول نتیجه نیز کافی می باشد.^{۸۷} بررسی اعمال و جنایات دولت سودان و شبه نظامیان جانجاوید نیز حکایت از کشتار اعضای گروه، وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روحی به اعضای گروه، قرار دادن عمدی گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی شود و نهایتاً تحمیل اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولد در یک گروه صورت می گیرد، دارد.^{۸۸}

گزارشها حاکی از آن است که شبه نظامیان جانجاوید به هتک ناموس و تجاوز به عنف به عنوان ابزاری جهت جلوگیری از تولد کودکان غیرعربی متوسل می شدند؛ این جرم با اتخاذ اقداماتی در قالب:

باردار کردن زنان در حالی که کودکان آنها به لحاظ قومی آفریقایی قلمداد خواهند شد، طرد کردن زنان مجرد به گونه ای که نتوانند وارد زندگی جدیدی شوند، آسیب رساندن به جسم زنان و ناتوان ساختن آنان برای باروری مجدد ارتکاب یافته است. در همین راستا شبه نظامیان جانجاوید با استفاده از تجاوز جنسی به پاکسازی دارفور از جمعیت قومی متفاوت از اعراب مبادرت

۸۵. دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل تعداد غیرنظامیانی را که به علت تبعید اجباری و ترس از حملات شبه نظامیان و یا نیروهای دولتی از خانه های خود آواره شده اند را یک میلیون و دویست هزار نفر برآورد کرده است.

86. Public International Law and Policy Group, *op. cit.*, pp. 4-6.

۸۷. کرناگساک کیتیچایساری، همان، ترجمه بهنام یوسفیان، محمد اسماعیلی، ص ۱۵۹.

88.. Public International Law and Policy Group, *op. cit.*, p. 3.

نمودند، چراکه فرهنگ قبایل "Fur"، "Massalit" و "Zaghawa" به گونه‌ای بود که کودکان نامشروع را عرب سودانی قلمداد می‌کردند.^{۸۹}

اعمال مذکور در بالا به حدی روشن می‌باشد که تردیدی در تأمین شرایط لازم برای احراز جنایت ژنوسید نمی‌ماند. پس از احراز ارتکاب اعمال ممنوعه در دارفور، نوبت به اثبات قصد خاص نابودی کلی یا جزئی گروه می‌رسد که بدون وجود آن ارتکاب اعمال ممنوعه می‌تواند در قالب دیگر جرائم فاحش بین‌المللی چون جنایات جنگی و یا جنات علیه بشریت توصیف گردد.

مستندات فراوان، مؤید اثبات قصد ژنوسید در جنایات ارتكابی در دارفور و برنامه‌ریزی‌های سیستماتیک که قصد خاص نابودی نیز در آنها ملاحظه می‌شود، می‌باشد، چنانچه کمیسرعالی سازمان ملل در حقوق بشر در گزارش می ۲۰۰۴ از ناپدید شدن شمار زیادی از غیرنظامیان در دارفور طی ماههای اخیر خبر می‌دهد.^{۹۰} از سوی دیگر مأموران حقیقت‌یاب سازمان ملل در گزارش خود تخریب شمار متعددی از روستاهای آفریقایی را توسط شبه نظامیان و مأموران دولتی تأیید کردند و اعلام داشتند که روستاهای مذکور هم اکنون در دست اعراب می‌باشد.^{۹۱} که بر این اساس هدف قراردادن روستاهای غیرعربی و روستاهای حمله به آنها مستندی کافی جهت احراز قصد خاص لازم برای ارتکاب ژنوسید می‌باشد و حتی اگر نتوان قصد خاص نابودی در کل را به اثبات رساند، آمار ۵۰۰۰۰ کشته و ۱۲۰۰۰۰۰ نفر آواره برای احراز قصد خاص نابودی حداقل بخشی از این گروهها کافی به‌نظر می‌رسد.^{۹۲} سازمان پزشکان حقوق بشر نیز در ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۴ اعلام داشت که شواهد و مدارک حکایت از مبارزه‌های سازمان یافته دارد که به نمایندگی از دولت سودان شکل گرفته و به واسطه قتل یا جا به جایی اجباری میلیونها نفر از اهالی غیر عرب دارفور را مجبور به ترک محل سکونت خود نموده است. نیروهای دولتی به همراهی شبه نظامیان سبب بروز اغتشاشات شدید و تخریب زمین‌های تحت تصرف مردم غیرعرب دارفور، خانواده‌ها و تمامی ابزارهای لازم برای زندگی و امرار معاش شدند و بدینوسیله شرایطی را ایجاد نمودند که نهایتاً نابودی اهالی غیر عربی دارفور را در پی داشته است.^{۹۳}

با وجود ملاحظات فوق شماری از اشخاص و نهادهای بین‌المللی مانند اتحادیه آفریقا،

۸۹. شبه‌نظامیان زنان را «بردگان سیاه پوست» خطاب می‌کردند و می‌گفتند که آنها فرزندان عربی به دنیا خواهند آورد که زمام امور را در دست گیرند.

Genocid Intervention Fund, Darfur: Genocid Violence and Rape as a Weapon of Genocid. P.1

90. UNHRC Report, May 2004, *op. cit.*, para. 29.

91. United Nations Inter-Agency Fact Finding..., *op. cit.*

92. Genocid Intervention Fund, *op. cit.*, p. 9.

93. Physicians for Human Rights, Darfur - Assault on Survival: A Call for Security, Justice and Restitution, January 2006, Available at: <http://physiciansforhumanrights.org/library/documents/reports/darfur-assault-on-survival.pdf>

دبیرکل سازمان ملل و رئیس سازمان پزشکان بدون مرز^{۹۴} ابراز داشتند که به‌رغم وسعت جنایات ارتكابی در دارفور سودان، نمی‌توان به ارتكاب جنایت ژنوسید در این بحران حکم نمود. در این بین کمیسیون بین‌المللی تحقیق نیز در راستای انجام یکی از وظایف خود که از جمله مبنای تأسیس این نهاد نیز محسوب می‌شود، دلایل و توجیهاتی را در رد ارتكاب جنایت ژنوسید در دارفور ارائه نموده است. این مرجع در بررسی‌های خود ارتكاب عناصر مادی تشکیل‌دهنده جرم ژنوسید در دارفور را تأیید کرده و با اتکاء به منابع موثق، کشتار سیستماتیک، گسترده و وسیع غیرنظامیان متعلق به قبایل خاص که نهایتاً منجر به ورود صدمات شدید جسمی و روحی به اعضای متعلق به قبایل مذکور شده است و همچنین قراردادن عمدی گروه‌های مذکور در معرض وضعیت زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی گردیده، از جمله تخریب سیستماتیک روستاها و محصولات، فراری دادن مردم از خانه‌ها و غارت دامها را تأیید کرد.

لیکن تحقق ژنوسید را نیازمند بررسی بیشتر دو عنصر اساسی و لازم برای وقوع ژنوسید می‌داند:

- اولاً اینکه آیا گروه‌هایی که هدف حمله قرار گرفته‌اند در زمره گروه‌های مورد حمایت حقوق بین‌الملل می‌باشند و اگر چنین است:

- آیا جرائم مزبور را همراه با قصد خاص ژنوسید (قصد خاص نابودی) ارتكاب یافته‌اند؟ در رابطه با مورد اول تمایز میان قربانیانی که هدف حملات و کشتارها قرار گرفتند به‌عنوان یک گروه قومی متفاوت از گروه‌های شبه نظامیان محرز نمی‌باشد چراکه گروه‌های مزبور به لحاظ مذهب و زبان^{۹۵} مشترک بوده و ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری اعضای این قبایل به سختی از یکدیگر قابل تمایز می‌باشد. لیکن سابقه ازدواج‌های بین قبیل‌های و همزیستی اقتصادی و اجتماعی که به سالها قبل باز می‌گردد از جمله عوامل بروز اختلاف میان گروه‌های مزبور می‌باشد. آنچه مسلم است آن که ویژگی‌های مشابه مانع از آن است که این دو گروه را به لحاظ عینی متفاوت از یکدیگر قلمداد کنیم لیکن تمایز قائل شدن میان گروه‌های مزبور به لحاظ ذهنی نیازمند بررسی بیشتر می‌باشد.^{۹۶} به‌واسطه بروز اختلافات در سالهای اخیر، وجوه مختلف تمایزات پررنگ‌تر شده است به گونه‌ای که تفاوت‌های مذکور سابق بر آن معیاری غالب برای

94. Médecins Sans Frontières.

95. Physicians for Human Rights, Darfur - Assault on Survival: A Call for Security, Justice and Restitution, January 2006, Available at: <http://physiciansforhumanrights.org/library/documents/reports/darfur-assault-on-survival.pdf>

96.. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op. cit.*, para. 508.

شناسایی نبودند که در این میان طرفداری رسانه‌ها و برخی دیگر از نهادها و پافشاری بر این تقسیم بندی‌ها در بروز اختلافات بی‌تأثیر نبوده است. شکاف میان قبایل و تضاد سیاسی موجب اعتراضات شورشیان در مقابل دولت مرکزی، خود به‌عنوان وجه تمایز قبایل و گروه‌های مذکور تلقی می‌شود چرا که قبایل حامی شورشیان در دارفور غالباً به‌عنوان قبایل آفریقایی و حامیان دولت به‌عنوان قبایل عرب، شناخته می‌شوند. اما نباید فراموش شود که تمامی قبایل آفریقایی، حامی شورشیان نبودند همان‌گونه که همه قبایل عرب نیز حامی دولت نبودند، چنانچه به‌نظر می‌رسد برخی از قبایل عرب بی‌طرف و بعضاً حامی شورشیان می‌باشند.

از دیگر عوامل مؤثر در بروز اختلاف میان این دو گروه می‌توان به درگیری بر سر مراتع و منابع آبی در جریان منحصم ۱۹۸۷-۱۹۸۹ میان قبایل بیابانگرد عربی‌الاصل و قبیله مستقر در آن محل "Fur" اشاره کرد. تمامی عوامل فوق‌تر تضاد و اختلافی را در پی داشت که سبب گردید افرادی که مستقیماً تحت تأثیر منحصم و اختلاف بودند خود را متعلق به یکی از قبایل عرب یا آفریقایی تلقی کنند.^{۹۷}

به‌علاوه مصادیق دیگری در جریان منحصم دارفور وجود دارد که حکایت از برداشت شخصی خود گروه‌ها از تمایز میان قبایل دارد. در این ارتباط می‌توان به تمایل شبه نظامیان در به‌کارگیری اصطلاحات تحقیرآمیز مانند برده، سیاه، "Nuba"، "Zurga" اشاره نمود که به نوعی قربانیان را اعضای گروه‌هایی متفاوت قلمداد می‌نمودند؛ اگرچه در بسیاری از موارد استفاده از زبان تحقیرآمیز، ارتباطی با قومیت یا نژاد نداشت. در مقابل قربانیان نیز مهاجمان را افرادی تندخو و متعلق به دیگر گروه‌ها می‌دانستند. بنابراین با توجه به دلایل فوق‌تر شاید بتوان گفت که گروه‌های قربانی به لحاظ ذهنی در زمره گروه‌های مورد حمایت قرار دارند.^{۹۸}

در جنایات ارتكابی در دارفور نیز باید گفت اگرچه عناصری مانند گستردگی فجایع، ماهیت سیستماتیک حملات، کشتار وسیع، جابجایی اجباری، تجاوز و انگیزه‌های نژاد پرستانه مدنظر مرتکبان که هدف اصلی خود را اعضای قبایل آفریقایی قرار داده بودند، می‌تواند نمایانگر قصد خاص ژنوسید باشد، لیکن وجود عواملی گویاتر دلالت بر فقدان قصد مزبور دارد.

حقیقت آن است که در شماری از روستاهایی که هدف حملات قرار گرفتند یا سوزانده شدند، مهاجمان از نابودی کلی جمعیتی که فرار نکرده بودند اجتناب می‌کردند و بر قتل عام گروهی پسران جوان آن هم به صورت انتخابی تأکید داشتند.^{۹۹}

97. *Ibid.*

98. *Ibid.*, para. 511.

99. برای مثال می‌توان به حمله ۲۲ ژانویه ۲۰۰۴ به وادی صالح اشاره کرد که ۲۵ روستا متشکل از ۱۱۰۰۰ نفر از اهالی قبیله Fur در آن سکونت داشتند. پس از اشغال روستاها، کمیسر عالی دولت و فرمانده شبه نظامیان عرب تمامی افرادی که نجات یافته بودند و یا موفق به فرار شده بودند را گرد هم جمع کرده و از میان آنها نام ۱۵ نفر را از روی لیست قرائت کرده و

این رویه مؤید آن است که قصد حمله‌کنندگان نابودی یک گروه قومی یا بخشی از آن نبوده است، بلکه آنها سیاست کشتار و قتل عام تمام مردانی که در زمره شورشیان بودند را در پیش گرفته بودند و برای عملی نمودن آن به اعمالی چون اخراج جمعیت برای تخلیه روستاها و جلوگیری از مخفی شدن شورشیان در میان غیرنظامیان و یا ممانعت از دریافت هرگونه حمایت از جانب جمعیت محلی متوسل می‌شدند. از سوی دیگر اسکان جمعیت اخراج شده از روستاها در چادرهای مختص آوارگان داخلی بیانگر آن است که اگرچه غیرنظامیان مجبور به ترک خانه و زندگی در مناطقی که دولت برای آنها انتخاب کرده بود، شدند، لیکن بیرون راندن جمعیت منجر به کشتار مستقیم و محو گروهها نشده است. عدم حمله به روستاهایی که جمعیت آنها مرکب از قبایل عرب و آفریقایی بود از دیگر عواملی است که فقدان قصد خاص ژنوسید از آن استنباط می‌شود.^۷ البته این موارد مانع از آن نخواهد بود که عملکرد دولت سودان را ناقص استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و قوانین حقوق بشردوستانه قلمداد کنیم، لیکن دلالت بر قصد امحا و نابودی گروهی خاص ندارد.

از سوی دیگر با وجود سختی و دشواری شرایط زندگی در چادرها که شدیداً نیز قابل انتقاد می‌باشد، باز هم به نظر نمی‌رسد که بتوان چنین شرایطی را عامل نابودی گروهی دانست که آوارگان به آن تعلق دارند. به علاوه اینکه دولت سودان عموماً به نهادهای بشردوستانه اجازه ورود به منطقه جهت کمک رسانی به جمعیت را داده است تا از این طریق کمکهای غذایی، دارویی و لجستیکی را فراهم نماید.

بنابراین مشخص است که قصد خاص کشتن اعضای گروه به منظور نابودی آنها وجود نداشته بلکه انگیزه این کشتارها، تصاحب متعلقات ساکنان روستا از جمله دامها و زمینهای آنها بوده است.

بنابر ملاحظات بالا، کمیسیون بین‌المللی تحقیق دریافت که دولت سودان سیاست ژنوسید را در پیش نگرفته است اگرچه مسلماً، دو عنصر مادی و معنوی (بر مبنای استاندارد ذهنی) جنایت ژنوسید از نقض‌های فاحش حقوق بشر توسط دولت سودان و شبه‌نظامیان تحت کنترل آنها قابل استنباط است. از سوی دیگر قصد تبعیض‌آمیز و همراه با آزار دولت سودان

۷ نفر از قبیله Ormdas را نیز فرا خواندند و همگی را به دار آویختند. سپس تمامی پسران جوان متهم به عضویت در گروه شورشیان را اعدام کردند. شواهد حاکی از آن است که حدود ۸۰۰ نفر از این جمعیت کشته نشدند و اغلب مردان جوان که احضار شده بودند برای مدتی در زندان Mukjar حبس شدند.

Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op cit.*, para.513.

۱۰۰. برای مثال روستای Abaata متشکل از اعضای قبایل عرب و قبیله Zaghawa مورد حمله قرار نگرفت.

Ibid., para.156.

به منظور اخراج گروه‌های مشخص از یک منطقه و تعقیب اهداف سیاسی خاص قابل انکار نمی‌باشد، چنانچه اعمال چنین قصد تبعیض‌آمیزی همراه با آزار و تعقیب اهالی دارفور از سوی شبه نظامیان عرب و دولت مرکزی کاملاً مشهود بوده و حملات سیستماتیک به روستاهای مملو از غیرنظامیان آفریقایی، نابودی سیستماتیک، سوزاندن روستاها و جابه‌جایی اجباری غیرنظامیان از روستاها همگی مؤید وجود قصد آشکار آزار و تعقیب می‌باشد.

این نکته نیز حائز اهمیت است که بعضاً افرادی از جمله مأموران دولتی، قصد خاص ژنوسید را داشته‌اند و هدف آنها از حمله به قربانیان نابودی گروهی قومی، اگرچه به صورت جزئی، بوده است.^{۱۰۱} بنابراین اگر هریک از افراد، از جمله مأموران دولتی، دارای چنین قصدی بوده باشند، بر عهده دادگاه صالح است که به این مسئله رسیدگی نمایند و در صورت احراز، مقامات مافوق آنها از باب مشارکت یا قصور در رسیدگی و مجازات و سرکوب چنین اعمالی که احتمالاً در زمره جنایت ژنوسید جای دارد، مسئول می‌باشند. به همین نحو دادگاه صالح مکلف است احراز نماید که آیا افراد عضو شبه‌نظامیان مورد حمایت دولت، یا مأموران خصوصی دولت، سیاست امحاء یا ریشه‌کنی را به‌عنوان جنایت علیه بشریت در پیش گرفته‌اند یا اینکه کشتار غیرنظامیان به حدی گسترده بوده است که بتوان تحت عنوان امحاء و نابودی آن را در زمره جنایت ژنوسید قرار داد.

بخش سوم

دیوان کیفری بین‌المللی راهکاری جهت مجازات ناقضان اصول بشردوستانه در بحران دارفور

بیش از دو دهه جنگ داخلی در سودان نهایتاً منجر به قربانی شدن بیش از دو میلیون نفر شد. لیکن رویه سابق جامعه بین‌المللی حکایت از آن دارد که واکنش نسبت به این‌گونه مخاصمات معمولاً به کندی صورت گرفته است و این در حالیست که به‌نظر می‌رسد اعضای این جامعه همگی آماده ارائه گزارش از وخامت و شدت مخاصمه می‌باشند، لیکن هیچ یک توانایی ارائه راه‌حل مناسب برای خاتمه دادن به بحران را ندارد.

اولین گام در جهت حل بحران دارفور توسط رئیس جمهوری چاد در آگوست ۲۰۰۳

۱۰۱. چنانچه شعبه استیناف دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در قضیه روزیندانا و کاییشما به‌درستی تأکید نمود که ژنوسید تنها توسط گروه خاصی از اشخاص ارتکاب نمی‌یابد بلکه قابلیت آن را دارد که توسط مأموران مادون یا سیاستگذاران و برنامه‌ریزان عالی‌رتبه ارتکاب یابد.

Kayishema and Ruzindana, op. cit., para.170. Kayishema and Ruzindana, op. cit., para. 170.

برداشته شد. وی با ترتیب دادن ملاقات میان نمایندگان طرفهای درگیر موفق به امضای آتش‌بس چهل و پنج روزه میان آنها شد، اگرچه نماینده جنبش عدالت و برابری در این جلسه حاضر نشد. پس از اولین ملاقات، طرفها در موقعیت‌های مختلف با میانجی‌گری اتحادیه افریقا و دولت چاد با یکدیگر دیدار نمودند و موافقتنامه‌های آتش‌بس متعددی را به امضا رساندند. اما علی‌رغم تلاش‌های مذکور، مخاصمه و درگیری ادامه یافت.^{۱۰۲}

در این هنگام بود که سازمان ملل متحد نیز بحران دارفور را مورد توجه قرار داد. واکنش اولیه سازمان ملل بیشتر دربرگیرنده زوایای بشردوستانه مخاصمه و فراخوانی برای ارسال کمک‌های بین‌المللی به سودان بود؛ سازمان ملل در این فراخوان بحران دارفور را «شدیدترین مخاصمه بشردوستانه» از سال ۱۹۸۸ به بعد توصیف نمود.^{۱۰۳}

نهایتاً طی سه سال و پس از صدور قطعنامه‌های متعدد توسط شورای امنیت،^{۱۰۴} تنها اقدام تنبیهی اتخاذی علیه دولت سودان، صدور قطعنامه ۱۵۹۳ در سی و یکم مارس ۲۰۰۵ و ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی بود. مخالفت دولتهای عربی که روابط دوستانه‌ای با خارطوم داشتند، با اعمال هرگونه تحریم و مخالفت چین و پاکستان که سرمایه‌گذاری‌های کلانی در صنعت نفت نوپای سودان کرده بودند، نتیجه‌ای جز این در پی نداشت.^{۱۰۵}

گفتار اول

ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت

اقدامات سازمان ملل به‌ویژه شورای امنیت در قبال بحران دارفور، اقداماتی آشنا و مشابه رویه‌های اتخاذی پیشین در یوگسلاوی سابق و رواندا بود. این روش با اظهار نگرانی عمیق و محکوم نمودن فجایع آغاز می‌شود و با اتخاذ اقداماتی معین، نهایتاً به تشکیل کمیسیونی به‌منظور بررسی نقض‌های ارتكابی ختم می‌گردد.^{۱۰۶}

در دوم آوریل ۲۰۰۴، رئیس شورای امنیت طی بیانیه‌ای بحران دارفور را «بحران وسیع

102. *Ibid.*, p. 27.

103. *Ibid.*

104. S/RES/1556 (2004), S/RES/1564 (2004), S/RES/1547 (2004), S/RES/1591 (2005).

105. Max Du Plessis and Christopher Gevers, Darfur Goes to the International Criminal Court (Perhaps), *African Security*, Review 14(2) 2005. p.28. Available at: www.iss.co.za/pubs/ASR/14No2/F2.pdf

106. Robert Cryer, Sudan, Resolution 1593, and International Criminal Justice, *Leiden Journal of International Law*, 19 (2006), p.198. Available at: <http://journals.cambridge.org/action/search>

انسانی»^{۱۰۷} توصیف کرد و از کلیه طرفهای درگیر درخواست نمود تا از غیرنظامیان حمایت لازم را به عمل آورند، امکان دسترسی کامل آژانس‌های بشردوستانه به منطقه را فراهم کنند و در نهایت نیز خواستار آتش بس میان طرفها شد.^{۱۰۸} از آن جایی که این اقدام اولیه تأثیر بسزایی در روند بحران ایفا نکرد، مورد انتقاد نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان دیده‌بان حقوق بشر قرار گرفت.^{۱۰۹}

شورای امنیت در اولین اقدام در یازدهم ژوئن ۲۰۰۴ به اتفاق آراء قطعنامه ۱۵۴۷ را صادر کرد و خواستار توقف فوری مخاصمه در دارفور سودان با استفاده از نفوذ طرفهای درگیر شد.^{۱۱۰} پس از صدور بیانیه‌های متعدد توسط دبیرکل سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی و اظهار نگرانی از وضعیت بحرانی دارفور، در سی ام ژوئیه ۲۰۰۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد با سیزده رأی موافق و دو رأی ممتنع (چین و پاکستان) قطعنامه ۱۵۵۶ را با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد به تصویب رساند و در آن وضعیت سودان را به منزله «تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و ثبات در منطقه» دانست که این مسئله امکان تعیین تکالیف الزام‌آور برای دولت و طرفهای درگیر را میسر می‌نمود.^{۱۱۱}

در بخش دیگری از قطعنامه نگرانی جدی شورا در مورد بحران انسانی و نقض‌های گسترده و دامنه‌دار از جمله تهدید حیات غیرنظامیان منعکس گردید و دولت سودان مسئول اصلی رعایت حقوق بشر و حمایت از غیرنظامیان قلمداد شد. شورا در پایان با احترام فراوان مقرر می‌دارد در صورتی که دولت سودان از خلع سلاح و تعقیب شبه نظامیان موسوم به جانجاوید در ضرب‌الاجل سی روزه تعیین شده در قطعنامه امتناع کند، اقدامات لازم از جمله اقدامات اقتصادی و دیپلماتیک بر اساس ماده ۴۱ منشور ملل متحد علیه این دولت، اتخاذ خواهد شد.

عدم پایبندی سودان به تعهدات مندرج در قطعنامه‌ها و همچنین نگرانی‌های بین‌المللی سبب شد تا جامعه بین‌المللی از شورای امنیت درخواست نماید تا اقدامات مؤثرتری اتخاذ کند.

فشارها در تاریخ هجدهم سپتامبر ۲۰۰۴ و به دنبال ارائه گزارش دبیرکل و صدور قطعنامه ۱۵۶۴ براساس فصل هفتم منشور ملل متحد افزایش یافت. در این قطعنامه، شورا مجدداً نگرانی خود را از عدم اجرای قطعنامه ۱۵۵۶ و یادداشت مشترک مورخ سوم ژوئیه ۲۰۰۳ ابراز داشت و ضمن حمایت از تلاش‌های اتحادیه آفریقا، تصمیمی مهم مبنی بر درخواست از دبیرکل

107. Massive Humanitarian Crisis.

108. <http://www.un.org/News/press/docs/2004/sc8050.doc.htm>

109. Human Rights Watch, 'If We Return, We Will be Killed': Consolidation of Ethnic Cleansing in Darfur, Sudan (2004). Available at: hrw.org/backgrounder/africa/darfur1104/darfur1104.pdf

110. S/RES/1547 (2004), 11/6/2004.

111. Robert Cryer, *op. cit.*, p. 199.

سازمان ملل متحد جهت تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی تحقیق به‌منظور بررسی گزارش‌های مبتنی بر نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در دارفور، اتخاذ نمود. در این قطعنامه از کمیسیون خواسته شد که اولاً صحت و سقم گزارش‌های راجع به نقض حقوق بشر و بشر دوستانه در دارفور را بررسی نماید، ثانیاً معین نماید که آیا ژنوسید در منطقه محقق شده است و نهایتاً آن که مرتکبان جرائم مزبور را برای تعقیب و محاکمه معرفی کند.^{۱۱۲} کمیسیون بین‌المللی تحقیق به‌دنبال انتخاب اعضاء^{۱۱۳} توسط دبیرکل سازمان ملل تشکیل شد. شرح وظایف کمیسیون در بند ۱۲ قطعنامه ۱۵۶۴ تعیین شده بود که بر این اساس کمیسیون موظف بود با بررسی و تحقیق در خصوص گزارش‌های واصله توسط ارگان‌های بین‌المللی و تبدیل احتمالات مندرج در این گزارشات به مجموعه‌ای از وقایع، به‌عنوان یک رکن حقیقت‌یاب عمل نماید.

از سوی دیگر برای بررسی وقایع از منظر حقوق کیفری بین‌المللی به‌منظور تشخیص وقوع یا عدم وقوع ژنوسید و تعیین مرتکبان جرائم مزبور، لازم بود که کمیسیون در وهله اول تعیین کند آیا جرائم ارتكابی ویژگی بین‌المللی دارند و اگر چنین است در کدام گروه قرار می‌گیرند. بنابراین کمیسیون نه تنها به تعیین مرتکبان جرائم پرداخت بلکه پس از ارزیابی سیستم قضائی سودان، مکانیسم‌های مناسب برای رسیدگی به جرائم ارتكابی را نیز تعیین کرد. البته لازم به ذکر است که نهاد مزبور از قدرتی مشابه مقام دادستانی برخوردار نمی‌باشد و برای نیل به هدف مزبور تنها می‌تواند با استناد به تعهدات دولت سودان و شورشیان، آنان را مکلف به همکاری نماید. بنابراین مناسب‌ترین استاندارد در راستای اجرای وظیفه مذکور، تأمین مجموعه‌ای قابل اعتماد از اطلاعات منطبق با دیگر شرایط تصدیق شده بود که همگی به‌طور مستدلی حکایت از شرکت متهم در ارتكاب جرم دارند.^{۱۱۴}

پس از انجام بررسی‌ها و تحقیقات لازم، سرانجام کمیسیون در بیست و پنجم ژانویه ۲۰۰۵ گزارش صد و هفتاد و شش صفحه‌ای را تقدیم دبیرکل سازمان ملل کرد. از مهمترین یافته‌های مندرج در این گزارش ارتكاب جنایات علیه بشریت و جرائم جنگی در دارفور سودان و عدم اتخاذ سیاست ارتكاب ژنوسید توسط دولت سودان می‌باشد.

در پایان این گزارش کمیسیون به شورای امنیت پیشنهاد می‌کند که وضعیت دارفور را بر

112. S/RES/1564 (2004), para.12.

۱۱۳. ترکیب اعضای کمیسیون عبارتند از: آنتونیو کاسسه، رئیس سابق دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، Mohamed Fayek، دبیرکل سازمان عربی حقوق بشر و وزیر خارجه اسبق مصر، Hilana Jilani، دبیرکل کمیسیون حقوق بر پاکستان، Dumisa Ntsebeza، عضو سابق کمیسیون سازش و میانجی‌گری آفریقای جنوبی.

114. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op.cit.*, paras. 2-17.

اساس بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به دیوان ارجاع دهد. کمیسیون در توجیه این پیشنهاد، مخاصمه دارفور را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند و معتقد است از آن جایی که سران و مقامات عالی‌رتبه متهم به ارتکاب جرائم و یا شرکت در آن می‌باشند، محاکمه آنها در سودان مشکل و تا حدی غیرممکن به نظر می‌رسد. بنابراین ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان تنها مرجع فعال در عرصه عدالت کیفری، بهترین انتخاب تضمین‌کننده اجرای عدالت و محاکمه عادلانه می‌باشد.^{۱۱۵}

دو ماه پس از ارائه گزارش کمیسیون بین‌المللی تحقیق و به دنبال مذاکرات فشرده و مشکلات ناشی از غیبت اعضای دائم (آمریکا و چین)^{۱۱۶} برای رأی‌گیری در خصوص قطعنامه ۱۵۹۳، شورا نهایتاً در سی و یکم مارس ۲۰۰۵، ادامه بحران دارفور سودان را به منزله تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نمود و با پیروی از پیشنهاد کمیسیون بین‌المللی تحقیق و صدور قطعنامه ۱۵۹۳، وضعیت دارفور را به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد.^{۱۱۷} در واقع رضایت شورای امنیت در خصوص ارجاع وضعیت به دیوان زمانی حاصل شد که مخالفت با سایر گزینه‌های پیشنهادی احراز گردید. از آن جایی که دولت سودان عضو اساسنامه نمی‌باشد و مخاصمه نیز فاقد ماهیتی بین‌المللی است، دیوان تنها زمانی قادر به اعمال صلاحیت نسبت به وضعیت مزبور بود که شورای امنیت با توسل به فصل هفتم منشور ملل متحد، وضعیت را به دیوان ارجاع دهد.^{۱۱۸}

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا ارجاع وضعیت دارفور به دیوان بهترین گزینه پیش روی شورای امنیت بوده است؟ به‌هرحال نمی‌توان گفت شورا به آسانی به دیوان متوسل شده است، چراکه تعهد شورا به منشور از یک سو و تعهد دیوان کیفری بین‌المللی به اساسنامه خود از سوی دیگر مانع از آن است که شورای امنیت به روش دلخواه خود متوسل شود.

115. *Ibid.*, para. 572.

۱۱۶. دولت آمریکا شدیداً مخالف ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی بود و مدعی بود که امکان اعمال صلاحیت نسبت به اتباع دولی که عضو اساسنامه دیوان نمی‌باشند، از نظر این دولت پذیرفته نیست و از همین رو موافق صدور قطعنامه مزبور نمی‌باشد لیکن به دلیل نیاز جامعه بین‌المللی به همکاری جهت خاتمه دادن به بحران مزبور و جو حاکم مصونیت در سودان و از آن جایی که قطعنامه مزبور به اتباع و نیروهای دولت آمریکا به‌عنوان دول غیرعضو اساسنامه تسری نخواهد یافت، با صدور آن مخالفت نمی‌نماید.

UN Doc. S/PV.5158

۱۱۷. در پاراگراف اول قطعنامه، وضعیت دارفور سودان از تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۲ به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داده شده است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به دکتر سیدقاسم زمانی، شورای امنیت و ارجاع وضعیت دارفور (سودان) به دیوان کیفری بین‌المللی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۶، سال ۱۳۸۲، صص ۹۰-۶۱.

118. Zachary D. Kaufman, *Justice in Jeopardy: Accountability for the Darfur Atrocities*, Criminal Law Forum (2005)16, springer 2006. , pp. 345-46. Available at: www.humanityinaction.org/docs/kaufman.2006.pdf

از سوی دیگر نحوه برقراری ارتباط میان دیوان و شورای امنیت در عملی کردن قطعنامه و اجرای آن، نه تنها تعیین کننده موفقیت نهائی قطعنامه است بلکه بر نقش مفید و مؤثر دیوان نیز صحنه می‌گذارد، چراکه مخالفت دولت سودان با ارجاع وضعیت به دیوان به‌عنوان دولتی که تعهدی نسبت به اساسنامه و اجرای مفاد آن ندارد، می‌تواند مانعی پیش روی انجام تحقیقات و رسیدگی‌ها باشد که نحوه برخورد دیوان با آن از اهمیت به‌سزائی برخوردار است. اگرچه نباید فراموش کرد که شورای امنیت از آن چنان صلاحیتی برخوردار است که تمامی دول عضو سازمان ملل مکلف به تبعیت از تمامی تصمیمات آن می‌باشند.^{۱۱۹}

در هر حال اگرچه این اقدام، سابقه‌ای چشمگیر برای دیوان محسوب خواهد شد، لیکن دیوان راهی بس دشوار را پیش‌رو داشته و دارد چرا که ارجاع وضعیت دارفور به دیوان، با استناد به یکی از جنجالی‌ترین مفاد اساسنامه که همانا به ترسیم رابطه میان دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت و دولی که عضو اساسنامه دیوان نیستند پرداخته، صورت گرفته است چنانچه بسیاری از اعضای جامعه بین‌المللی از این ارجاع با عنوان موفقیتی در عرصه عدالت کیفری یاد کردند.^{۱۲۰}

این قطعنامه بیش از هر چیز ابتکاری چشمگیر در عرصه عدالت بین‌المللی تلقی می‌شود. ارجاع وضعیت دارفور، اختیار و اعتبار شورا در توسل به قدرت منشأ گرفته از فصل هفتم منشور جهت ارجاع وضعیت‌های تهدیدکننده یا ناقض صلح و امنیت بین‌المللی به دیوان جهت تعقیب متهمان و رسیدگی به جنایات ارتكابی را تصدیق و تأیید کرد. چرا که بحران مزبور اولین وضعیت ارجاعی توسط شورا به دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد و اتفاقاً ناظر بر دول عضو اساسنامه نیست و عدم استفاده از حق وتو را می‌توان به‌عنوان واقعه‌ای قابل توجه توصیف کرد.^{۱۲۱}

از سوی دیگر ارجاع وضعیت دارفور به دیوان برای اولین بار این فرصت را برای دیوان فراهم می‌آورد که توانایی یا تمایل یک دولت در محاکمه متهمان احتمالی را تفسیر نماید. این مسئله می‌تواند معرف یک وضعیت مبهم و دو پهلو باشد که در آن شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص همکاری دولت سودان و دیگر دولتها و متابعت آنها از قطعنامه ۱۵۹۳ به توافق نرسند که این امر منجر به ایجاد رویه‌ای در این حوزه خواهد شد. ارجاع وضعیت دارفور همچنین از منظر برخورد دیوان کیفری بین‌المللی با دولتی که از همکاری امتناع می‌کند و تدابیر اتخاذی شورای امنیت برای تضمین اجرای قطعنامه‌های خود، حائز اهمیت می‌باشد. اگر شورای

119. *Ibid.*

۱۲۰. بسیاری از سازمانهای دولتی و غیردولتی پس از ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی، آن را تیزتر اخبار خود قرار دادند و از آن استقبال نمودند. برای ملاحظه مثالها مراجعه شود به: <http://www.iccnw.org>

121. *Ibid.*

امنیت از اختیارات مندرج در فصل هفتم منشور جهت الزام سودان یا هر دولت دیگری برای همکاری با دیوان استفاده کند، این مسئله در مقابل می‌تواند آغازگر رویه‌ای سیاسی و حقوقی در مبحث تهدید یا توسل به زور در روابط بین‌المللی باشد. چنانچه قصور شورا در اجرای قطعنامه نیز می‌تواند اعتبار شورای امنیت را در حوزه اجرای عدالت خدشه‌دار کند.

با توجه به این که حاکمیت قانون از جمله ارزشهای بنیادین سیستم حقوقی و از جمله اصولی است که در حقوق کیفری بین‌المللی به کرات به آن اشاره شده است، صلاحیت شورای امنیت نیز برای ارجاع وضعیت به دیوان از سویی با مبحث حاکمیت قانون تلاقی دارد. دیدگاه جاری در بند «ب» ماده ۱۳ با جایگزینی دیوان کیفری بین‌المللی از ایجاد محاکم موقت اجتناب می‌کند. از آن جایی که تأسیس چنین دیوانهایی به‌عنوان نمونه‌هایی از عدالت‌گزینشی و تأسیس محاکم مزبور به‌منظور رسیدگی به شرایطی خاص، سبب بلاتکلیفی دیگر وضعیتها می‌شود، مورد انتقاد فراوان قرار گرفت. انتقادات مشابهی نیز می‌توان به اعمال بند «ب» ماده ۱۳ وارد کرد. از همین‌رو نماینده سودان در مخالفت با ارجاع وضعیت دارفور به دیوان اظهار داشت که شورا با اعلام نگرانی از وضعیت دارفور، الزام سودان به ایجاد محاکم ویژه جهت نیل به ثبات و امنیت را خواستار می‌شود و این در حالی است که در وضعیت مشابه در کشور عراق شورا سیاست متفاوتی در پیش گرفته است. این امر حکایت از عدم اجرای عدالت و بی‌اعتنائی به حاکمیت قانون دارد اگرچه پاسخ به این بی‌عدالتی نمی‌تواند امتناع دولت سودان از همکاری باشد.^{۱۲۲} از سوی دیگر مستثنی‌سازی اتباع دیگر دول غیرعضو از صلاحیت دیوان در پاراگراف ششم نیز می‌تواند حاکمیت قانون را زیر سؤال برد چرا که اقتضای حاکمیت قانون، رعایت قانون و اجرای آن به صورت برابر می‌باشد و این‌گونه مستثنی‌سازیها مطابق اصل رفتار برابر و مشابه نمی‌باشد. اگرچه در این موارد عدم مطابقت با استانداردهای حاکمیت قانون آشکار است لیکن نمی‌توان به واسطه بی‌توجهی به مصادیق حاکمیت قانون، از محاکمه حداقل برخی از مرتکبان جنایات بین‌المللی نیز صرف نظر کرد.^{۱۲۳}

با وجود ایرادات و مشکلات فوق، قطعنامه ۱۵۹۳ را می‌توان در زمره اقدامات قابل توجه شورای امنیت تلقی کرد که با وجود کاستی‌ها در بسیاری از جنبه‌ها موفق بوده است، چراکه به نظر می‌رسد اجرای حقوق کیفری بین‌المللی در بحران دارفور موکول به تصمیم‌گیری شورای امنیت بوده است. بنابراین اگرچه ممکن است ارجاع وضعیت به دیوان موجب رویه‌ای مهم در عرصه عدالت بین‌المللی باشد، لیکن نباید فراموش کرد که این مهم پس از قصورها و

122. *Supra* note 106, p. 215.

123. *Ibid.*, p. 218.

بی‌توجهی‌های جامعه بین‌المللی در رسیدگی به وضعیت دارفور روی داده است.^{۱۲۴}

گفتار دوم

اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت پس از ارجاع

چنانچه در مقدمه و ماده ۱ اساسنامه دیوان بر صلاحیت تکمیلی دیوان تصریح شده است، اساسنامه دیوان صلاحیت رسیدگی به جرائمی را که براساس قوانین داخلی کشورها، رسیدگی به آنها در صلاحیت محاکم ملی است را دارا نمی‌باشند. فی‌الواقع دیوان تنها زمانی صالح به رسیدگی است که دادگاه ملی صلاحیت دار قادر یا مایل به رسیدگی به جرائم تحت صلاحیت نباشد اصل صلاحیت تکمیلی زمانی مطرح می‌شود که یک دولت عضو یا دادستان دیوان مطرح‌کننده شکایت باشند و دیگر اینکه بنابه تشخیص دادستان شروع تحقیقات اساس مستدلی داشته باشد.^{۱۲۵}

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا صلاحیت تکمیلی دیوان نسبت به محاکم ملی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت نیز مصداق دارد یا خیر؟ در توجیه این اصل ۲ نکته قابل توجه می‌باشد:

اولاً آن که مبحث قابلیت پذیرش مبتنی بر صلاحیت مکانی یا شخصی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت مطرح نمی‌باشد. زمانی که شورای امنیت سازمان ملل وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهد صلاحیت دیوان جنبه‌ای جهانی می‌یابد بدین معنا که لازم نیست جنایت در سرزمین یکی از دول عضو ارتکاب یافته یا متهمان اتباع دول عضو اساسنامه باشند. بنابراین در این گونه موارد صلاحیت مکانی و شخصی مدنظر قرار نمی‌گیرد.^{۱۲۶}

ثانیاً ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به خودی خود می‌تواند نمایانگر ناتوانی یا عدم تمایل سیستم قضایی به تحقیق و تعقیب و مجازات مرتکبان احتمالی باشد. مسلم است که در این موارد نیز دادستان موظف است نحوه رسیدگی محاکم ملی، قوانین و رویه‌های موجود را مورد بررسی قرار دهد چنانچه «لوئیز مورنو اکامپو»^{۱۲۷} دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در قضیه

124. Zachary D. Kaufman, *op. cit.*, pp. 35-38.

۱۲۵. بند ۱ ماده ۱۸ و بند ۲ ماده ۱۵ اساسنامه صراحتاً به این مورد اشاره کرده است.

126. Ali Agab Sudan, *The International Criminal Court: Access to Justice and Place of Victims*, Roundtable, Khartoum, 2-3 October 2005, Khartoum Center for Human Rights and Environmental Development report, , p. 5. Available at: www.fidh.org/IMG/pdf/SudanICC441-EN.pdf

127. Luis Moreno-Ocampo.

دارفور با صدور بیانیه مورخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۵ خطاب به شورای امنیت از اقدامات نهادهای دائم و موقت ملی در دارفور سودان برای رسیدگی به جرائم ارتكابی خبر داد و به تحلیل فعالیتهای مکانیسم‌های موقت چند جانبه^{۱۲۸} که توسط مسئولان دولت سودان در سال ۲۰۰۴ تأسیس شده بودند، پرداخت.^{۱۲۹}

با توجه به اصل صلاحیت تکمیلی، محاکم سایر دولتها به غیر از سودان می‌توانند نقش مهمی در اجرای عدالت و محاکمه متهمان جرائم ارتكابی دارفور ایفا نمایند. حال این سؤال مطرح می‌شود که این اقدامات تا چه حد مطابق و همگام با فعالیت‌های دیوان می‌باشد. در پاسخ به سؤال مذکور باید توجه داشت که نکته تعیین‌کننده این است که آیا اصل صلاحیت تکمیلی دیوان در ارجاع وضعیت دارفور توسط شورای امنیت براساس بند «ب» ماده ۱۳ نیز مصداق دارد یا خیر. کمیسیون بین‌المللی تحقیق برآن است که اگرچه براساس بند ۱ ماده ۱۸ اساسنامه دیوان، دادستان مکلف است تمامی دول عضو را از تصمیم خود برای آغاز تحقیقات در مورد یک قضیه و یا ارجاع وضعیت به دیوان توسط یکی از دولتها مطلع سازد، چنین تکلیفی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت صدق نمی‌کند.

با این حال مسئله فوق نمی‌تواند مانع از اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت باشد. در واقع به نظر می‌رسد که دادستان مکلف نیست ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت را به اطلاع دولتها برساند چراکه اطلاع دولتها در چنین مواردی مفروض انگاشته می‌شود زیرا شورای امنیت نهاد عالی سازمان ملل بوده و تمامی اعضا سازمان طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد مکلف به تبعیت از تصمیمات آن می‌باشند. این در حالی است که عدم اطلاع رسانی دادستان در دو مورد دیگر مانع از آن خواهد بود که دولتها از تصمیم دادستان برای آغاز تحقیقات مطلع گردند. بنابراین اصل صلاحیت تکمیلی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت نیز جاری است.^{۱۳۰} در رابطه با وضعیت دارفور احراز شرط دوم ضرورت ندارد چراکه با توجه به توضیحات قبلی ناتوانی و عدم تمایل محاکم سودان و دیگر مراجع برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در دارفور محرز می‌باشد. کمیسیون بین‌المللی تحقیق معتقد است که اصل صلاحیت تکمیلی در رابطه دیوان و محاکم سایر دولتها (غیر از سودان) جریان دارد. مفروض دانستن عدم توانایی و تمایل دولت به رسیدگی و ارجاع وضعیت به دیوان توسط شورای امنیت

۱۲۸. مکانیسم‌های فوق عبارتند از: کمیته مبارزه با تجاوز، دادگاههای ویژه و دادگاههای تخصصی که جایگزین آنها شدند، کمیسیون ملی تحقیق و دیگر کمیته‌های موقت قضائی و مکانیسم‌های غیرقضائی.

129. Statement of the Prosecutor of the International Criminal Court Mr. Luis Moreno Ocampo to the Security Council on 29 June 2005 pursuant to the UN Security Council Resolution 1593 (2005),

Available at: http://www.icc-cpi.int/library/cases/LMO_UNSC_On_DARFUR-EN.pdf

130. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur, *op.cit.*, para. 607.

لزوماً عدم توانایی و تمایل سایر دولتها را که مدعی اعمال صلاحیت جهانی یا فرا سرزمینی می‌باشند را دربر نمی‌گیرد و بنابراین اعمال اصل صلاحیت تکمیلی دیوان در چنین مواردی ضروری می‌باشد.^{۱۳۱}

پاراگراف هشتم قطعنامه ۱۵۹۳ دادستان دیوان را مکلف نمود در طول سه ماه از تاریخ تصویب قطعنامه و پس از آن هر شش ماه یکبار گزارشی از روند فعالیتها به شورا ارائه دهد. مقدم بر آغاز هرگونه تحقیق رسمی، دادستان مکلف به جمع‌آوری مدارک و اطلاعات لازم به‌منظور احراز مبنای منطقی آغاز تحقیقات در دیوان بود. در این راستا دادستان موظف به احراز سه فاکتور مندرج در بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه بود بدین ترتیب که آیا:

- اطلاعاتی که در اختیار وی قرار گرفته حکایت از وقوع یکی از جنایات تحت صلاحیت

دیوان دارد؛

- مورد مشمول ماده ۱۷ اساسنامه است؛

- به‌رغم اهمیت جرم و منافع مجنی علیهم، دلایل مقتضی مبنی بر اینکه شروع تحقیقات

مغایر با اجرای عدالت می‌باشد، وجود دارد.

به‌دنبال تصویب قطعنامه ۱۵۹۳ دفتر دادستان تحقیق و رسیدگی به وضعیت دارفور را از اول ژوئن ۲۰۰۵ به‌طور رسمی آغاز نمود و پروسه فشرده‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها جهت ایفای تعهدات اساسنامه‌ای خود ترتیب داد. به‌منظور تعیین قابلیت پذیرش وضعیت دارفور در دیوان و با توجه به اصل صلاحیت تکمیلی، دادستان به بررسی ماهیت جرائم ارتكابی و اطلاعات مربوط به کسانی که متهم به ارتكاب جرائم فاحش می‌باشند پرداخته است. مقام مذکور همچنین وضعیت نهادهای سودان، قوانین و روشهای رسیدگی را نیز بررسی کرده است. دولت سودان نیز اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با سیستم قضائی سودان، اجرای عدالت کیفری در مناطق مختلف دارفور، سیستم‌های حل و فصل اختلاف و همچنین یک کپی از گزارشات کمیسیون ملی تحقیق را در اختیار دادستان قرار داد. دادستان پس از بررسی تمامی مدارک، گزارشها، ساختارهای قضائی به‌ویژه محاکم تازه تأسیس در یکم ژوئن ۲۰۰۵ دریافت که قضایایی در ارتباط با وضعیت دارفور وجود دارند که در دیوان قابل طرح می‌باشند و نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه و همچنین ارتكاب جنایات بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان را محرز دانست. متعاقب این ادعا دادستان تحقیقات خود را برای شناسایی متهمان آغاز نمود و تأکید کرد که نه تنها مقامات دولتی و سران شبه نظامیان بلکه اعضا و سران گروههای شورشی به‌ویژه دو گروه ارتش آزادی بخش سودان و جنبش عدالت و برابری نیز در دیوان محاکمه

131. *Ibid.*, para.616.

خواهند شد.^{۱۳۲}

نهایتاً دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در چهارمین گزارش خود در دسامبر ۲۰۰۶ از تکمیل اسناد و مدارک و شواهد با بهره‌گیری از شواهد شاهدان عینی، اسناد دولت سودان، گزارش کمیسیون بین‌المللی تحقیق خبر داد. وی اظهار داشت که مدارک موجود مؤید مسئولیت کیفری برخی اشخاص به واسطه ارتکاب جنایات فاحش بین‌المللی در دارفور، می‌باشد. اشخاص مزبور متهم به ارتکاب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت از جمله تعقیب و آزار، شکنجه، قتل و تجاوز به عنف می‌باشند.^{۱۳۳}

به دنبال تکمیل تحقیقات دفتر دادستانی، اکامپو در مصاحبه‌ای در ۲۷ فوریه ۲۰۰۷ نام دو تن از سران سودانی، علی کشیب و احمد هارون را پس از ۲۰ ماه تحقیقات فشرده بابت انجام حملات علیه غیرنظامیان، اعلام نمود. وی اظهار داشت اگرچه به جنایات علی کشیب در محاکم ملی نیز رسیدگی شده است، لیکن اتهامات مدنظر دیوان متفاوت از آنها می‌باشد و بنابراین مانعی برای رسیدگی در دیوان وجود نخواهد داشت.^{۱۳۴} اگرچه تا کنون متهمین مذکور همچنان مصون از تعقیب بوده و دولت سودان علاوه بر انتصاب احمد هارون در پستی کلیدی جهت انجام مذاکره با گروههای شورشی و از سوی دیگر آزادی علی کشیب از زندان، که گفته می‌شد تحت بازجویی قرار دارد، همچنان در مقابل درخواست دیوان ایستادگی می‌کند.^{۱۳۵}

در این میان شورای امنیت سازمان ملل نیز با صدور قطعنامه‌های متعدد^{۱۳۶} لازم طرفها به پایان دادن به درگیریها را خواستار گردید و از دولت سودان و سایر گروههای شورشی درخواست نمود تا به تعهدات قراردادی خود مندرج در موافقتنامه صلح دارفور پایبند باشند. از سوی دیگر شورای امنیت بدون توجه به مخالفت های دولت سودان با تصویب قطعنامه ۱۷۰۶ و اتخاذ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

132. First Report of the Prosecutor of the International Criminal Court to the UN Security Council Pursuant to UNSCR 1593 (2005), p.4. Available at: http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC_Darfur_UNSC_Report_29-06-05_EN.pdf.

133. Forth Report of the Prosecutor of the International Criminal Court to the UN Security Council Pursuant to UNSCR 1593 (2005), p. 1. Available at: http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/OTP_ReportUNSC4-Darfur_English.pdf.

134. ICC Prosecutor Presents Evidence on Darfur Crimes, 27 February 2007, Available at: <http://www.icc-cpi.int/press/pressreleases/230.html>.

135. Darfur's New Security Reality, Africa Report N°134, 26 November 2007, Available at: <http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=5180&l=1>.

136. UN Doc. S/RES/1672 (2006), 25 April 2006, UN Doc. S/RES/1679 (2006), 16 May 2006, UN Doc. S/RES/1713 (2006), 29 September 2006, UN Doc. S/RES/1665 (2006), 29 March 2006, UN Doc. S/RES/1713 (2006), 29 September 2006, UN Doc. S/RES/1706 (2006), 31 August 2006, UN Doc. S/RES/1714 (2006), 6 October 2006.

تصمیم مبنی بر حضور نیروهای سازمان ملل در سودان^{۱۳۷} در راستای کسب رضایت دولت سودان برای به‌کارگیری ۲۰۶۰۰ نیروی حافظ صلح در دارفور بر ادامه رایزنی‌ها با دولت سودان تأکید کرد؛ اگرچه بدیهی است که این رضایت به لحاظ رسمی فاقد هرگونه ارزش می‌باشد.^{۱۳۸} این در حالی است که علی‌رغم آن که «جنبش آزادی مردم سودان»^{۱۳۹} و گروه شورشی «ارتش آزادی بخش سودان»^{۱۴۰} حمایت خود را از حضور نیروهای سازمان ملل در دارفور اعلام کرده بودند، لیکن کشورهای تأمین‌کننده نیروهای سازمان ملل به علت عدم رضایت دولت سودان تمایلی به اعزام نیرو به دارفور نداشتند.^{۱۴۱}

نهاد مزبور در قطعنامه ۱۷۱۴ علاوه بر اعلام نگرانی مجدد از وضعیت دارفور و دعوت کلیه طرفهای محاصمه، اعم از آنهایی که طرف موافقت نامه صلح دارفور بوده یا نبوده‌اند، به پایان دادن به خشونت‌ها و جنایات، استقبال از تصمیم اتحادیه آفریقا جهت توسعه اختیارات «مأموران اتحادیه در سودان»، ترغیب اتحادیه آفریقا و دبیرکل سازمان ملل در جهت اجرای مفاد قطعنامه ۱۷۰۶ (۲۰۰۶) بار دیگر تأکید کرد که وضعیت کنونی سودان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد.^{۱۴۲} شورا در ادامه با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد حضور «مأموران سازمان ملل در سودان» را تا سی ام آوریل ۲۰۰۷ تمدید کرد^{۱۴۳} و مجدداً خواستار التزام طرفها به تعهدات قراردادی خود شد.^{۱۴۴}

دولت سودان نهایتاً در بیست و ششم دسامبر ۲۰۰۶ حضور بیست هزار نیروی حافظ صلح سازمان ملل در کنار نیروهای اتحادیه آفریقا را پذیرفت. سخنگوی وزارت امور خارجه ضمن اعلام موافقت سودان با حضور نیروهای سازمان ملل در سودان اظهار داشت که حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در سایه نیروهای اتحادیه آفریقا خواهد بود و صلاحیت صدور فرامین و دستورات صرفاً در اختیار اتحادیه آفریقا می‌باشد.^{۱۴۵} در سایه اختیارات شورای امنیت و ادغام نیروهای سازمان ملل و اتحادیه آفریقا که وظایف آنها در قطعنامه ۱۷۶۹ (۲۰۰۷) تعریف شده است، در حال حاضر ۲۶۰۰۰ تن از نیروهای فوق در دارفور حضور دارند که موج ناامنی و خشونت

137. Getting the UN into Darfur, Crisis Group Africa Briefing N°43, 12 October 2006. , p. 1 Available at: www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4442&l=1.

138. *Ibid.*, p. 1.

139. Sudan People's Liberation Movement(SPLM).

140. Sudan Liberation Army (SLA/M).

141. Getting the UN..., *op. cit.*, p. 2.

142. S/RES/1714 (2006), 6 October 2006, p. 2.

143. *Ibid.*, para. 1.

144. *Ibid.*, para. 3.

145. <http://www.foxnews.com/story/0,2933,238397,00.html>.

آنها را نیز در برگرفته است.^{۱۴۶}

شورای امنیت در قطعنامه ۱۸۱۲ (۲۰۰۸) التزام و پایبندی طرفها به موافقتنامه جامع صلح و ایفای تعهدات ناشی از آن را مهمترین ابزار جهت حل بحران دارفور قلمداد نمود و در بندهای مختلف التزام طرفها به این موافقتنامه را یادآور شد.^{۱۴۷}

علی‌رغم تمامی توصیه‌های شورای امنیت و الزام دولت سودان و گروههای شورشی به اتخاذ اقداماتی در جهت حل بحران، مسئول امور بشردوستانه سازمان ملل در جلسه مورخ آوریل ۲۰۰۸ شورای امنیت وضعیت دارفور در ۱۲ ماه گذشته را وخیم‌تر از پیش دانست و اظهار داشت که نیل به راه‌حلی با ثبات نیازمند اتخاذ اقداماتی جدی‌تر می‌باشد.^{۱۴۸}

نتیجه‌گیری

بحران دارفور سودان که از سال ۲۰۰۳ و در پی حمله گروههای شورشی به پایگاههای پلیس محلی دارفور و عکس‌العمل دولت از طریق به‌کارگیری شبه‌نظامیان جانجاوید آغاز شده است، در حالی همچنان از جمله موضوعات محوری جامعه بین‌المللی می‌باشد که روند تلفات انسانی آن در حال افزایش می‌باشد و غیرنظامیان به‌عنوان قربانیان اصلی این مخاصمه آواره بیابانها شده‌اند؛ به گونه‌ای که تا مارس ۲۰۰۷، ۱۰ نفر از هر ۳ نفر دارفوری آواره شده و همچنان در کمپها به سر می‌برند، و در دو ماه اول سال نیز ۸۰۰۰۰ نفر به تعداد آوارگان افزوده شده است. از این تعداد ۲۳۰۰۰۰ نفر نیز در اردوگاههای واقع در چاد مستقر شده‌اند؛ در حال حاضر بیش از ۴ میلیون نفر از اهالی دارفور نیازمند کمکهای بشردوستانه می‌باشند.^{۱۴۹} این در حالی است که یک مقام رسمی حافظ صلح در سازمان ملل خطاب به شورای امنیت آغاز دور جدیدی از خشونتها در دارفور را گوشزد نمود.^{۱۵۰}

براساس گزارشهای نهادهای بشردوستانه ارتکاب جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی به‌عنوان مصادیق بارز نقض هنجارهای حقوق بشردوستانه مندرج در ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو، پروتکل الحاقی دوم و قواعد عرفی موجود در این حوزه در قالب اعمالی چون حمله به غیرنظامیان، تخریب روستاها و غارت اموال، تجاوز به زنان و دختران، جا به جایی اجباری جمعیت، ناپدیدسازی اجباری جمعیت و ... همچنان ادامه دارد؛ این در حالی است که عدم پایبندی دولت سودان به تعهدات خود در قبال رعایت حقوق بشردوستانه بر شدت

146. <http://www.un.org/apps/news>.

147. S/RES/1812 (2008), 30 April 2008.

148. <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=26422&Cr=darfur&Cr1=>

149. http://www.oxfam.org/en/programs/emergencies/sudan/update_0703

150. <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=26673&Cr=darfur&Cr1=>

درگیری‌ها افزوده است و سرآغاز موج جدیدی از منازعات شده است؛ که انتخاب عنوان «بحران» برای درگیری‌های موجود در دارفور سودان نیز از همین واقعیت ناشی می‌شود. امضا موافقتنامه‌های متعدد در بدو امر میان گروه‌های درگیر نویدبخش پایان خشونت‌ها بود، لیکن نقض مکرر مفاد موافقتنامه‌ها و مهمتر از آن بی‌توجهی دولت سودان به تعهدات خود از جمله خلع سلاح شبه‌نظامیان جانجاوید و جوّ دامن‌دار مصونیت در سودان که مأموران عالی‌رتبه و سران شبه‌نظامیان را معاف از هرگونه محاکمه نموده است به ادامه ناامنی و ددمنشی در منطقه دامن زده است.

در این میان شورای امنیت سازمان ملل متحد در مقام رکن حافظ صلح جامعه بین‌المللی به‌منظور تأمین صلح و ثبات در منطقه دارفور با صدور قطعنامه‌های مکرر، خواستار الزام طرف‌های مختصمه به پایبندی به تعهدات قراردادی خود از جمله موافقت نامه صلح دارفور شد؛ سندی که با میانجی‌گری و تلاش‌های بی‌وقفه اتحادیه آفریقا به تصویب رسید.

شورای امنیت در قطعنامه ۱۷۱۴ علاوه بر اعلام نگرانی مجدد از وضعیت دارفور و دعوت از کلیه طرف‌های مختصمه، اعم از آنهایی که طرف موافقتنامه صلح دارفور بوده یا نبوده‌اند، به پایان دادن به خشونت‌ها و جنایات، با استقبال از تصمیم اتحادیه آفریقا جهت توسعه اختیارات «مأموران اتحادیه در سودان» و ترغیب اتحادیه و دبیرکل سازمان ملل در جهت اجرای مفاد قطعنامه ۱۷۰۶ (۲۰۰۶) بار دیگر تأکید کرد که وضعیت کنونی سودان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد.^{۱۵۱} نهاد مزبور در ادامه با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد حضور «مأموران سازمان ملل در سودان» را تا ۳۰ آوریل ۲۰۰۷ تمدید کرد^{۱۵۲} و مجدداً خواستار التزام طرف‌ها به تعهدات قراردادی خود شد.^{۱۵۳}

با این حال فقدان ضمانت اجرایی مناسب از جمله تحریم‌های اقتصادی و حتی نظامی علیه دولت به‌منظور تغییر در منافع و مزایای حزب پشتیبان دولت ملقب به حزب کنگره ملی را می‌توان از جمله عوامل مؤثر در ناکارآمدی اقدامات جامعه بین‌المللی برشمرد.

چنانچه عدم اتخاذ اقدامات تهدیدآمیز علیه حزب مذکور منجر به افزایش اعتماد به نفس این حزب برای انجام هرگونه اقدامی با بهره‌مندی از جوّ مصونیت و مخدوش کردن نفوذ جامعه بین‌المللی گردیده است به‌نظر می‌رسد بهترین گزینه برای تضعیف حزب کنگره ملی تحمیل ضمانت اجرایی اقتصادی از جمله بلوکه کردن دارایی‌های رژیم و آن دسته از مأمورانی است که

151. S/RES/1714 (2006), 6 October 2006, p. 2

152. *Ibid.*, para. 1.

153. *Ibid.*, para. 3.

بیشترین مسئولیت را در ارتکاب جنایات دارفور برعهده دارند، همان‌گونه که در قطعنامه‌های (۲۰۰۴) ۱۵۵۶ و (۲۰۰۴) ۱۵۶۴ شورای امنیت نیز به آن اشاره شده است. رویه هم‌گویای آن است که صرف ارباب و تهدید ابزار مناسبی برای تغییر موضع کنگره نمی‌باشد و توسل به اعمال فشارهای جدی می‌تواند راهکاری مؤثر قلمداد شود؛ هر چند سخن گفتن قاطعانه از تأثیرگذاری اعمال فشار ممکن نمی‌باشد لیکن تراژدی دارفور و نقض تعهدات و پیمانها مؤید آن است که روشهای غیرسختگیرانه و مسالمت‌آمیز کارساز نخواهند بود.

در سطح منطقه‌ای اگرچه اتحادیه آفریقا به نوبه خود بهترین و بیشترین تلاشهای ممکن را برای حل بحران اتخاذ نموده است، هر ماه حداقل ۵۰۰۰ نفر جان خود را در اثر مخاصمه مزبور از دست می‌دهند. کم‌تجربگی و عدم دسترسی به منابع و امکانات لازم حکایت از آن دارد که اتحادیه آفریقا در حال حاضر بیش از هر زمانی نیازمند کمک و حمایت جامعه بین‌المللی برای کنترل بحران انسانی دارفور می‌باشد.

در این میان پیشنهاد ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی و طرح مسئولیت کیفری فردی مقامات عالی رتبه دولتی، شبه نظامیان و گروههای شورشی را می‌توان تحولی در روند واکنشها قلمداد کرد؛ با وجود این صدور قطعنامه (۲۰۰۵) ۱۵۹۳ و تصریح بر الزام همکاری دول غیرعضو با دیوان و متعهد نمودن تمامی دولتها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی ذی‌ربط به همکاری کامل با دیوان جهت اجرای مفاد قطعنامه مزبور، در پرتو تداوم نا امنی‌ها در منطقه مانع از انجام تحقیقات توسط دادستان دیوان در دارفور، منطقه‌ای مملو از مستندات و مدارک، شده است. به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد از جمله علل مخالفت حزب کنگره ملی با استقرار نیروهای سازمان ملل در دارفور همانا هراس از ایجاد فضائی امن برای انجام تحقیقات توسط دفتر دادستان دیوان کیفری بین‌المللی خواهد بود که به دنبال آن بخشی از وظایف نیروها به دستگیری افرادی که شواهدی بر علیه آنها به‌دست آمده است اختصاص خواهد یافت. از سوی دیگر حضور ۲۰۶۰۰ نیرو در دارفور خود می‌تواند با تأمین منابع و مدارک مورد نیاز، تسهیل‌کننده روند جمع‌آوری دلایل و مدارک باشد.^{۱۵۴} بنابراین ادامه نا امنی در دارفور، فقدان تأسیسات حمایتی از شاهدان عینی، فقدان امکانات لازم برای مشاهده نقض‌های فاحش و جمع‌آوری شواهد از شاهدان بالقوه، گامی در جهت تأمین منافع حزب مزبور خواهد بود.

دولت سودان نیز به‌منظور تأخیر در رسیدگی‌های دیوان با تشکیل محاکم اختصاصی و ویژه به جنایات ارتكابی رسیدگی نموده است و با برگزاری کنفرانسهای سازش میان گروهها داعیه ایجاد صلح و استقرار امنیت در منطقه را دارد. لیکن آمارهای موثق و متعدد که بر نقش

دولت سودان در برنامه‌ریزی و هماهنگی اتخاذ اقدامات علیه غیرنظامیان صحنه گذارده‌اند حکایت از آن دارند که تاکنون هیچ یک از مأموران مادون، میان عالی‌رتبه اعم از نظامی و غیرنظامی تحت بازجوئی و تعقیب واقعی قرار نگرفته‌اند و غالب محاکمات به صورت فرمایشی برگزار شده است. بنابراین نه تنها توجه به ماهیت بین‌المللی جرائم ارتكابی و مشارکت پرسنل و مقامات دولتی در ارتكاب جرائم اعمال صلاحیت توسط یک مرجع بین‌المللی را توجیه می‌نماید، بلکه ضعف و شکنندگی سیستم قضایی سودان و وجود تفاوت‌های بسیار میان سیستم حقوقی سودان و استانداردهای بین‌المللی موجود در این زمینه از یک‌سو و ناتوانی یا عدم تمایل سیستم قضایی سودان نسبت به رسیدگی به جرائم بین‌المللی و تعقیب آنها از سوی دیگر نیز مثبت این ادعا است. به‌علاوه آن که قوانین سودان نه تنها در برگیرنده جنایات فاحش ارتكابی در دارفور نیستند، بلکه برخی از آنها کاملاً برخلاف اصول و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر می‌باشند. لذا طرح موضوع در دیوان کیفری بین‌المللی و توسل به صلاحیت تکمیلی دیوان منطبق با موازین موجود در این حوزه است.

اگرچه ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل گامی مهم در راستای اجرای عدالت کیفری بوده است، لیکن فقدان ضمانت اجرای مؤثر و نتیجتاً عدم همکاری دولت سودان با دیوان کیفری بین‌المللی و امتناع از تحویل دو متهم احضار شده توسط دادستان از یک‌سو و برگزاری محاکمات صوری از سوی دیگر مانع از آن گردیده است که عدالتی فراگیر در قبال ناقضان اصول انسان‌دوستانه قابلیت اعمال یابد.

در این برهه دولت سودان در حمایت از میلیون‌ها آواره دارفوری مکلف است تا از خشونت‌های آتی جلوگیری نماید و در سیاست «پاکسازی قومی» تجدیدنظر کند. دولت می‌تواند با اطلاع‌رسانی دقیق و درست از اعمال ارتكابی توسط نیروهای امنیتی سودانی و شبه‌نظامیان، خلع سلاح شبه‌نظامیان «جانجاوید»، تعلیق متهمان به ارتكاب جنایات جنگی از پست‌های دولتی تا اعلام نتایج تحقیقات و رسیدگی‌ها توسط دیوان کیفری بین‌المللی، برکناری پلیس و نیروهای امنیتی، گامی مؤثر در تأمین امنیت واقعی برای غیرنظامیان آواره دارفور به‌ویژه در طول جاده‌ها و شهرها و پایان دادن به ارتكاب اعمال تبعیض‌آمیز در قبال گروه‌های مختلف قومی بردارد.

بحران دارفور سودان همچنان ادامه داشته و هر روز بر وخامت و شدت آن افزوده می‌شود و قربانیان زیادی را به کام مرگ فرو می‌فرستد و یا باعث منکوب شدن کرامت انسانی به شدیدترین وجه ممکن می‌شود. با وجود استقرار نیروهای سازمان ملل در منطقه و همکاری با نیروهای اتحادیه آفریقا در دارفور هنوز پیش‌بینی پایان تراژدی دارفور غیرممکن می‌نماید. گویا شاید تدارک رفراندوم در سال ۲۰۱۱ پس از برگزاری انتخابات سال ۲۰۰۹ در دارفور که

در موافقتنامه جامع صلح شمال - جنوب پیش‌بینی شده است، پایانی باشد بر بحران انسانی دارفور.^{۱۵۵}

این که صدور احضاریه‌های دیوان کیفری بین‌المللی در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۷ برای دو متهم به ارتکاب جنایات بین‌المللی در دارفور بتواند سرآغازی برای تعقیب و مجازات دیگر جنایتکاران بین‌المللی باشد و از این رهگذر در کاهش دامنه جنایات ارتكابی مؤثر باشد سؤالی است که زمان پاسخ‌گویی آن خواهد بود. گو اینکه این امر تا کنون در بحران اخیر نتیجه مطلوبی در پی نداشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

155. Darfur: Revitalising the Peace Process, Africa Report N°125, 30 April 2007, *Available at:* <http://www.crisisgroup.org/home/index.cfm?id=4769&l=1>